

The Symbolic Representation of the Simorgh in the Illustrated Manuscripts of Ferdowsi's Shahnameh Based on Mircea Eliade's Theory of Mythology

ISSN (P): 2980-7956
ISSN (E): 2821-2452

 10.22034/jivsa.2025.539552.1128

Elahe Ghafoorian Rad* 

* M.A in Painting, Faculty of Arts, University of Neyshabur, Neyshabur, Iran

Email: ghafoorianrade@gmail.com

Citation: Ghafoorian Rad. E. (2025), "The symbolic representation of the Simorgh in the illustrated manuscripts of Ferdowsi's Shahnameh Based on Mircea Eliade's theory of mythology", *Journal of Interdisciplinary Studies of Visual Arts*, 2025, 3 (6), P. 197-220.

Received: 17 August 2024

Revised: 10 September 2025

Accepted: 11 September 2025

Published: 20 September 2025


Abstract


In the illustrated manuscripts of Ferdowsi's Shahnameh, the Simorgh is depicted as a dual symbol—both "sacred" and "demonic." Based on Mircea Eliade's theory of mythology, this duality contrasts the Simorgh's wisdom-bestowing role in the story of Zal with its destructive function in the Seven Labors. Eliade's approach interprets reality through the re-creation of "primordial time," and the Simorgh's symbolic duality reflects the inherent paradox of the sacred—its simultaneous allure and terror. This study aims to analyze the symbolic role of the sacred and demonic Simorgh in Shahnameh illustrations through Eliade's theoretical lens. The central question is: How has the Simorgh's symbolic representation, within the sacred/demonic duality, been shaped in these manuscripts? The research employs a descriptive-analytical method, with data gathered from library sources. The corpus consists of five prominent illustrations from distinguished Shahnameh manuscripts of Persian painting schools from the 8th–10th centuries AH, each portraying the Simorgh in sacred and demonic forms. Findings show that the illustrated Simorgh embodies the manifestation of the transcendent in the material world, expressing a dual function and cosmic connection. On one hand, it acts as a healing force and a source of life and order; on the other, it becomes a destructive power—what Eliade terms the "terrifying aspect of the sacred." As the axis mundi in Eliade's framework, the Simorgh appears at pivotal moments in the Shahnameh—birth, crisis, and death—reviving archetypal patterns and shifting the epic from linear history into sacred time.

Keywords: Shahnameh of Ferdowsi, Symbolic motifs, Simorgh motif, Mythology, Mircea Eliade.

بازنمایی نمادین نقشمایه سیمرغ در نسخ مصور شاهنامه فردوسی با استناد به نظریه اسطوره‌شناسی میرچا الیاده

ISSN (P): 2980-7956
ISSN (E): 2821-2452

 10.22034/jivsa.2025.539552.1128

الهه غفوریان‌راد * 

* کارشناسی‌ارشد نقاشی، دانشکده هنر، دانشگاه نیشابور، نیشابور، ایران

Email: ghaforianrade@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۵/۲۶

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۶/۲۹

چکیده

در نسخ مصور دستنویس شاهنامه فردوسی، نقشمایه سیمرغ به عنوان نماد دوگانه «قدسی/اهریمنی» به تصویر کشیده شده که با استناد به نظریه اسطوره‌شناسی میرچا الیاده، در تقابل با نقش حکمت‌آموز زال و کارکرد ویرانگر هفت‌خوان قرار دارد. این نظریه از این حیث اهمیت دارد که واقعیت را از طریق بازآفرینی «زمان آغازین» معنادهی می‌کند و با دوگانگی بازنمایی نمادین نقشمایه سیمرغ در شاهنامه، که به مسئله تضاد ذاتی امرقدسی (جذابیت و هراس‌انگیزی) اشاره می‌کند، مرتبط است. هدف پژوهش، واکاوی نقشمایه نمادین سیمرغ اهریمنی و اهورایی در نسخ مصور شاهنامه با تاکید بر نظریه اسطوره‌شناسی الیاده است. سوال این است: بازنمایی نمادین نقشمایه سیمرغ در نسخ مصور شاهنامه، با استناد به نظریه اسطوره‌شناسی الیاده، در دوگانه‌ی اهورایی و اهریمنی چگونه شکل گرفته است؟ روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات به صورت مطالعات کتابخانه‌ای است. جامعه آماری تعداد پنج نگاره برجسته در ممتازترین نسخ مصور شاهنامه متعلق به مکاتب نگارگری قرون هشتم تا دهم هجری. که دارای نقشمایه سیمرغ اهورایی و اهریمنی هستند، است. نتایج نشان می‌دهد که سیمرغ مصور شده در این شاهنامه‌ها، در راستای تجلی امر متعالی در جهان مادی دوگانگی کارکردی و اتصال کیهانی است که از یک سو، به عنوان نیروی شفاعت‌بخش و تجلی‌دهنده «امر قدسی» به عنوان منبع حیات و نظم به است و از سوی دیگر، به نیروی ویرانگر و اهریمنی تبدیل می‌شود که الیاده آن را «وجه ترسناک قدسیت» می‌نامد. سیمرغ به عنوان محور جهان بر اساس نظریه الیاده است و حضورش در لحظات کلیدی شاهنامه (تولد، بحران، مرگ)؛ احیای الگوهای ازلی را به تصویر می‌کشد و شاهنامه را از تاریخ خطی به حوزه زمان قدسی منتقل می‌کند. تحول نقش دوگانه سیمرغ، داستانی از گذار از اسطوره به تاریخ است که الیاده آن را «فروپاشی قدسیت» می‌نامد. این امر پیامدهای غیرقدسی شدن جهان و گسست از حافظه اسطوره‌ای را به همراه دارد.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه فردوسی، نقوش نمادین، نقشمایه سیمرغ، اسطوره‌شناسی، میرچا الیاده

۱. مقدمه

است (الیاده، ۱۳۸۲، ص ۱۳۷). از آنجایی که یکی از نمادهای شاخص در متون اساطیری ایران از جمله شاهنامه فردوسی، نقش سیمرغ است، ترکیب «تحلیل تصویری» آثار با «خوانش اسطوره‌های الیاده»، در کنار مستندات تاریخی، روشی معتبر برای کشف عمق معنایی سیمرغ به شمار می‌آید. این رویکرد نه تنها نمایانگر جنبه‌های قدسی در هنر ایرانی است، بلکه امکان احیای نمادهای ملی در گفتمان هنر معاصر را نیز فراهم می‌آورد، که این مهم اهمیت پژوهش را نشان می‌دهد. لذا هدف پژوهش حاضر واکاوی نقش نمادین سیمرغ اهریمنی و اهورایی در شاهنامه‌های مصور با تاکید بر اسطوره‌شناسی الیاده است. سوال این است که بازنمایی نمادین نقش سیمرغ اهورایی و اهریمنی با تاکید بر نمونه‌های موجود در شاهنامه‌های مصور از منظر اسطوره‌شناسی الیاده چگونه شکل گرفته است؟ گمان است بازنمایی نقش سیمرغ اهورایی و اهریمنی با تاکید بر شاهنامه‌های مصور قرون ۸ و ۱۰ از منظر اسطوره‌شناسی الیاده به صورت نمادین و با شناخت از محور جهان و هم‌نشینی با نیروی قدسی انجام شده باشد.

پیشینه تحقیق

در رابطه با محوریت موضوعی پژوهش حاضر مطالعات اندکی انجام شده است. صبری (۱۴۰۳) در مقاله «بررسی ویژگی‌های سیمرغ در شاهنامه فردوسی» با استفاده از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی به این نتیجه رسیده که سیمرغ در شاهنامه به عنوان یک پرنده افسانه‌ای و موجودی فراتر از طبیعت معرفی می‌شود. این موجود دانا و خردمند است و از رازهای پنهان آگاه است. همان‌طور که در اساطیر معمول است، سیمرغ در سرنوشت قهرمانان و رویدادهای اسطوره‌ای نقش آفرینی می‌کند. فاتح دولت‌آبادی (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «واکاوی شخصیت سیمرغ در شاهنامه و منطق‌الطیر بر پایه نظریه ذهنیت اسطوره‌ای» با استفاده از روش تحقیق تحلیل محتوا به این نتیجه رسیده که شخصیت سیمرغ از ذهنیت اسطوره‌ای نشأت می‌گیرد. در شاهنامه، این پرنده در کوهی مقدس آشیانه دارد و نیای توتمی زال به شمار می‌آید. او با استفاده از پرهایش از خاندان زال محافظت می‌کند، علل را به حالت تعلیق درمی‌آورد، جادوپزشک است و توانایی پیشگویی دارد. در منطق‌الطیر نیز سیمرغ بر قاف سکونت

نمادها تصاویر قوی هستند که مجموعه‌ای از مفاهیم و اساطیر فرهنگی را در قالب یک خوشه معنایی و اسطوره‌ای شکل می‌دهند. این خوشه‌های معنایی و اسطوره‌ای از طریق فرآیندهای خلاقانه ادبی به وجود می‌آیند و بخشی از حافظه فرهنگی انسان‌ها را تشکیل می‌دهند. یکی از این نمادها، سیمرغ است که در متون ایرانی پیش از اسلام شکل گرفته و در حافظه فرهنگی جامعه پس از اسلام باقی مانده و در قالب‌های جدیدی در سنت شعری و عرفانی فارسی ادامه یافته است. سیمرغ یکی از پرندگان افسانه‌ای است که در متون دینی زرتشتیان و سپس در حماسه‌های ایرانی به چشم می‌خورد. در میان متون حماسی، سیمرغ در مصورسازی نسخ دستنویس شاهنامه نقش فعال‌تر و برجسته‌تری دارد و به‌طور کلی توجه بیشتری به آن شده است. در واقع پرنده‌ی اسرارآمیز سیمرغ یکی از افسانه‌های معروف ایرانی به شمار می‌رود. این پرنده برای نخستین بار در متون اوستا ذکر شده است و در میان آثار حماسی، شاهنامه به دلیل حضور فعال سیمرغ و کارکردهای اساطیری و تنوع چهره‌هایی که از این پرنده به تصویر کشیده شده، بی‌نظیر است (حیدرنیای‌راد و شعبانلو، ۱۳۹۶، ص ۱۰۴). تنوع طراحی این پرنده نشان می‌دهد که سیمرغ در فرهنگ ایرانی با توجه به نقش پررنگ این پرنده اساطیری در شاهنامه به یک دال مرکزی تبدیل شده و بازخوانی کدهای رمزگذاری شده در آن می‌تواند تفکر اسطوره‌ای رمزآلود انسان ایرانی در سده‌های گذشته را برای نسل جدید قابل فهم کند. از نظر الیاده، در جوامع ابتدایی و باستانی، اسطوره‌ها نمایانگر حقیقتی مطلق، واقعی، مقدس و تکرارپذیر بودند و تاریخ مقدسی را روایت می‌کردند (حسن‌زاده دستجردی، ۱۴۰۳، ص ۱۷۲). الیاده در رابطه با اسطوره بیان می‌دارد که اسطوره نمایانگر تاریخ مقدس و سرگذشت‌های قدسی است. شخصیت‌های این سرگذشت‌ها در نظر منتقدان همواره برتر از انسان‌ها به شمار می‌آیند و این روایت‌ها بیانگر حقایق هستند، نه تخیلات. به نظر او، مقدس و نامقدس دو جنبه از هستی هستند. جنبه مقدس نمایانگر واقعیت واقعی هستی است و دارای ساختار و نظام مشخصی می‌باشد، در حالی که جنبه نامقدس فاقد ساختار، بی‌نظم و نامتجانس

روش تحقیق

این تحقیق ماهیت توسعه‌ای دارد و از روش توصیفی تحلیلی با تکیه بر نظریه اسطوره‌شناسی میرچا الیاده بهره گرفته است. جامعه بررسی شامل ۵ نقش نمادین سیمرغ از ممتازترین نسخ مصور شاهنامه فردوسی در مکاتب نگارگری شیراز آل اینجو، شیراز آل جلاپیر، هرات تیموری، شیراز تیوری و تبریز صفوی است. با توجه به پیشینه مطالعاتی می‌توان اذعان نمود که با وجود مطالعات نمادشناختی موجود، تحلیل نظام‌مند بازنمایی تصویری سیمرغ در نسخه‌های مصور شاهنامه با استفاده از چارچوب‌های «ظهور قدسیت» و «غیر قدسی سازی» الیاده، هنوز مورد توجه قرار نگرفته است.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲-۱. سیمرغ در متن ادبی شاهنامه فردوسی

از میان موجودات اساطیری، سیمرغ به عنوان مهم‌ترین پرنده در شاهنامه فردوسی شناخته می‌شود. سیمرغ پرنده‌ای افسانه‌ای است که زال، پدر رستم، تحت پرورش او قرار گرفت. برخی بر این باورند که نام سیمرغ به حکیمی اشاره می‌کند که زال در خدمت او به کمال رسید. در شاهنامه، سیمرغ نمادی از صفات متضاد و ناسازگار انسان است و تجلی عشق، عقل، مکر و چاره‌اندیشی در وجود انسان به شمار می‌آید (علیخانی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۵۸). این اسطوره بیشتر در حماسه‌ها، به ویژه در شاهنامه و دیگر متون حماسی، به وضوح دیده می‌شود. در این دوره‌ی باشکوه، این اسطوره در نقش‌های متنوعی ظاهر می‌شود که به نظر می‌رسد «توتم» بارزترین آن‌ها باشد، به‌ویژه در ارتباط با زال و خاندان او. توتم به جانور یا گیاهی اطلاق می‌شود که انسان‌ها و جوامع بدوی به آن اعتقاد دارند. برای این موضوع ارزش و تقدس ویژه‌ای قائل هستند و آن را دارای نیرویی فراتر از دنیای مادی می‌دانند (آزادگان، ۱۳۹۲، ص ۱۰۱). بر اساس نظر فروید، این موجود بی‌خطر برای گروه خود و در عین حال خطرناک و ترسناک برای دیگران است. در مرحله اول، او جد گروه محسوب می‌شود و در مرحله دوم، به عنوان فرشته‌ای حامی و نگهبان عمل می‌کند. این موجود برای گروه خود پیام‌های غیبی ارسال می‌کند و در حالی که برای دیگران تهدیدی به

دارد، پره‌های او نشانه‌های از تفأل هستند و خود او دارای فرّه است. تفاوت سیمرغ در آثار فردوسی و عطار در میزان ارتباط این پرنده با اعضای گروه نمایان می‌شود؛ در شاهنامه، ارتباط زال و سیمرغ باعث محو شدن زال نمی‌شود، در حالی که در منطق‌الطیر، پرنده‌گان در سیمرغ محو می‌شوند. ذهنیت اسطوره‌ای در شاهنامه به وضوح بیشتری نمایان است، در حالی که قانون آمیختگی در داستان عطار نقش برجسته‌تری دارد. سفیدی و همکاران (۱۴۰۱) در تحقیقی با عنوان «بررسی سیر تحول نقش پرنده‌گان اساطیری سیمرغ و هارپی در نگارگری ایران قرن ۶ تا ۱۲» با استفاده از روش تحقیق توصیفی- تحلیلی به این نتیجه رسیدند که ویژگی‌های فرم، بصری و معنایی موجودات اساطیری در هر دوره، از جمله سیمرغ و هارپی، با گذشت زمان دستخوش تغییرات زیادی شده و تحت تأثیر عوامل متنوعی همچون عوامل اعتقادی و یاسی هر دوره قرار گرفته است. فرهادی و حلبی در مقاله مشترک «بررسی شخصیت‌پردازی سیمرغ در حماسه و عرفان» با استفاده از روش تحقیق توصیفی- تحلیلی به این نتیجه رسیدند که سیمرغ را مطرح کردند که سیمرغ، قهرمان کنش سوم که به نوزایی مربوط می‌شود، نماد باروری و خدایگان بی‌چون و چرا برای توده مردم است (۱۴۰۰). در واقع، اسطوره سیمرغ در طول دگردیسی خود، اشکال، کارکردها، وجودها و ویژگی‌های کنش سوم را تجربه می‌کند و در نهایت به شخصیتی ثابت تبدیل می‌شود که در این کنش باقی می‌ماند و ماندگار می‌گردد. حیدرنیای‌راد و شعبانلو در پژوهش خود با عنوان «تحلیل اسطوره سیمرغ در شاهنامه فردوسی» با استفاده از روش تحقیق توصیفی- تحلیلی به این نتیجه رسیدند که در شاهنامه، سیمرغ دارای دو چهره اصلی اهورایی و اهریمنی است (۱۳۹۶). جنبه اهورایی سیمرغ شامل ویژگی‌های درمانگری، توتمیستی، حمایت‌گری و خبرآوری می‌باشد. اما جنبه اهریمنی که تنها در متون حماسی و به‌ویژه در شاهنامه به آن اشاره شده، در واقع نوعی تحول یافته از کارکرد توتمیستی این پرنده است یا به عبارتی، شکلی تغییر یافته از دوگانگی رفتاری و شخصیتی او به شمار می‌آید.

تأمل است (حیدر نیای‌راد و شعبانلو، ۱۳۹۶، ص ۱۲۶). در جدول ۱ کارکردهای این دو سیمرغ اهریمنی و اهورایی در شاهنامه تشریح شده است:

جدول ۱. کارکردهای اساطیری سیمرغ در شاهنامه فردوسی (حیدر نیای‌راد و شعبانلو، ۱۳۹۶، ص ۱۲۶).

کارکردها	اهورایی	اهریمنی
توضیحات	سیمرغ اهورایی دارای سه کارکرد اساطیری است: الف) به عنوان ایزدی در قالب انسانی که درمانگر است، ب) به عنوان ایزد سروش و ج) به عنوان توتم خانواده زال و حامی این خانواده در حفظ فر.	این سیمرغ خواهان مرگ است؛ این همان نقشی است که همتای اهورایی‌اش نیز ایفا می‌کند و این ویژگی، وجه مشترک این دو پرنده به شمار می‌آید. به عبارت دیگر، سیمرغ همواره موجودی مقدس بوده است، اما در زمان اسفندیار، به دلیل تضاد حکومت از نظر دینی و قدرت با خانواده رستم، این پرنده که حامی خاندان زال (نقش توتم در تصویر اهورایی) محسوب می‌شود و در نظر حاکمیت به جادوگر تبدیل می‌گردد.

۲-۳. نظریه اسطوره‌شناسی ایاده در راستای شناخت

بهبتر نقش سیمرغ در شاهنامه

اسطوره به معنای روایتی نمادین در مذهب است که از طریق اعمال و مراسم نمادین، همچنین مکان‌ها و اشیاء نمادین مانند معبدها و تندیس‌ها قابل شناسایی است. در واقع، اسطوره تاریخ اولیه و معنوی یک جامعه را به تصویر می‌کشد و از این نظر می‌توان آن را با زبان آن جامعه مقایسه کرد. زبان و اسطوره هر دو کارکردهای مشترکی دارند و متون ادبی حقایق مربوط به گذشته‌های دور را برای ما روایت می‌کنند (آموزگار، ۱۳۹۹، ص ۱۸۶). بنابراین، اسطوره تنها به آن بخش از واقعیت اشاره دارد که واقعاً رخ داده و به کمال خود رسیده است. شایان ذکر است که اسطوره‌ها به عنوان داستان‌های کامل و ابتدایی، مجموعه‌ای از حکایت‌ها و روایت‌های کهن را شامل می‌شوند که از دوران‌های بسیار قدیم پر از شگفتی‌ها و معجزات بوده و با واقعیت در هم آمیخته و به دست ما رسیده است. در این داستان‌ها، پدیده‌ها با انسان‌ها، حیوانات، گیاهان و دیگر موجودات ارتباط برقرار می‌کنند (قلی‌پور زبید و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۱۹۶). ضمناً شخصیت‌های اسطوره

شمار می‌آید، فرزندان خود را شناسایی کرده و از آن‌ها محافظت می‌کند. همچنین، افرادی که توتم مشترکی دارند، موظف‌اند که توتم خود را نکشند یا از بین نبرند و از گوشت آن استفاده نکنند؛ در غیر این صورت، از عواقب اعمال خود در امان نخواهند بود (فرهادی و حلبی، ۱۴۰۰، ص ۱۶۸). حال با توجه به این مطالب، اگر گفته شود سیمرغ با سه بعد اینوی، انسانی و جانوری، بارزترین شخصیت سمبلیک و نمادین شاهنامه است، سخنی بی‌مورد نخواهد بود (واحد دوست، ۱۳۷۹، ص ۲۹۱). این شخصیت اسطوره‌ای در شاهنامه دارای چهره‌های دوگانه است. چهره‌ی برتر او، همان است که از ابتدای داستان وارد عرصه‌ی حماسه می‌شود و تا زمانی که رستم به‌طور برجسته‌ای حضور دارد، وجود دارد و همیشه در مواقعی که به قدرتی فرابشری نیاز است، ظهور می‌کند. چهره‌های مختلف او در شاهنامه شامل موارد زیر است: مادر و پرورش‌دهنده؛ حامی زال و وابستگانش؛ پزشکی ماهر؛ پیشگو و دانای رازهای پنهان؛ راهنما؛ و چهره‌ای پلید و اهریمنی (فرهادی و حلبی، ۱۴۰۰، ص ۱۶۹). لازم به ذکر است که سیمرغ در شاهنامه با دو چهره متضاد به تصویر کشیده شده است. ابتدا، او پرنده‌ای مهربان است که زال را بزرگ می‌کند. سام، پهلوان بزرگ ایران، صاحب پسری سپیدموی و پیر می‌شود (حیدر نیای‌راد و شعبانلو، ۱۳۹۶، ص ۱۰۶). این موضوع برای پهلوان ناخوشایند است و او فرزندش را دیوزاده می‌داند. به همین دلیل، برای رهایی از ننگ داشتن چنین پسری، دستور می‌دهد تا او را در پای کوه البرز رها کنند:

بفرمود پس تاش برداشتند / از آن بوم و بر دور بگذاشتند

به جایی که سیمرغ را خانه بود / بدان خانه آن خرد بیگانه بود

(فردوسی، ۱۹۸۸، ۱۵، ص ۱۶۶).

۲-۲. کارکردهای اساطیری سیمرغ در شاهنامه

در شاهنامه سیمرغ دارای دو چهره متضاد، یکی اهورایی و دیگری اهریمنی است. همچنین شاهنامه تنها متنی است که به وجود دو سیمرغ اشاره می‌کند و همچنین تنها متنی است که در آن سیمرغ‌ها دارای فرزند هستند. منحصر به فرد بودن این پرنده، که در فرهنگ ایرانی به آن اشاره شده، در این اثر نقض می‌شود و از این منظر، شاهکار حکیم توس بسیار قابل

موجوداتی فراطبیعی هستند که در ابتدا با آنچه در زمان‌های ماورای ادراک قرار دارد، شناخته می‌شوند (طوسی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۳۰).

میرچا الیاده (۱۹۰۷-۱۹۸۶) فیلسوف، دین‌پژوه، اسطوره‌شناس، شرق‌شناس و داستان‌نویس رومانیایی، اسطوره را به‌عنوان الگویی برای رفتار انسان تعریف کرده است. به‌اعتقاد او، در جوامع ابتدایی و باستانی، اسطوره نه‌تنها بنیان فرهنگ و زندگی اجتماعی انسان را شکل می‌داد، بلکه نمایانگر حقیقت مطلق، واقعی، مقدس و تکرارپذیر بود، زیرا تاریخ مقدسی را روایت می‌کرد. در دنیای معاصر نیز، اسطوره به‌عنوان نوعی رفتار انسانی و عنصری از تمدن، به‌طور کامل ناپدید نشده و به اشکال مختلفی در رؤیاهای خیالبافی‌ها و آرزوهای انسان امروز خود را نشان می‌دهد (حسن‌زاده دستجردی، ۱۴۰۳، ص ۱۷۱). به اعتقاد او، تاریخ در رویدادهای شگفت‌انگیز آغاز زمان و زمان اسطوره‌ها به پایان رسیده است و هر آنچه اکنون رخ می‌دهد، نتیجه همان رویدادهای اولیه در آن لحظه ازل است. به همین دلیل، او به دنیای اسطوره پناه می‌برد؛ دنیایی که نمونه‌های ازل را احیا می‌کند تا از وحشت تاریخ در آغاز آفرینش فرار کند (الیاده، ۱۳۸۲، ص ۱۰۵). از این رو می‌توان اذعان نمود که نظریه اسطوره‌شناسی میرچا الیاده از این منظر حائز اهمیت است که اسطوره را به‌عنوان یک واقعیت زنده و پویا می‌بیند که نه تنها در گذشته، بلکه در حال حاضر نیز وجود دارد. این اسطوره‌ها به انسان‌ها یاری می‌رسانند تا معنای زندگی را درک کنند و با دنیای اطراف خود ارتباط برقرار نمایند. الیاده بر این باور بود که اسطوره‌ها الگوهایی برای رفتار انسان فراهم می‌آورند و به او کمک می‌کنند تا درک بهتری از وجود و جایگاه خود در جهان پیدا کند.

الیاده در رابطه با اسطوره بیان می‌دارد که اسطوره دارای زمان مقدس، زمان مینوی و ضد دنیوی است و امروزه نیز در آیین‌ها و اعیاد تجدید می‌شود. آیین‌ها و مراسم به‌عنوان نمادهای بازنمایی عمل آفرینش عمل می‌کنند. هر فرد می‌تواند با تکرار عملی مثالی، آرمانی و اساطیری، از زمان تاریخی دنیوی خارج شده و به زمان مقدس وارد شود (الیاده، ۱۳۷۹، ص ۳۲۵). ورود به این زمان به معنای ورود به ازل است، جایی که منشأ

و آغاز هر آفرینش و پیدایش قرار دارد. این یک نوع نوزایی و بازگشت از نظم به بی‌نظمی است که مقدمه‌ای برای آفرینش دوباره به شمار می‌آید. بنابراین، اسطوره و زمان ازل هنوز در زندگی انسان مدرن جاری است. الیاده بر این باور است که در نظر انسان دینی سنتی، تنها آن بخش از تاریخ و زندگی ارزشمند است که تکرار الگوها و بازگشت به حقایق ازل و ابدی آفرینش را شامل می‌شود (حسن‌زاده دستجردی، ۱۴۰۳، ص ۱۷۷). بنابراین، اسطوره به‌عنوان سرگذشت قدسی و اینوی که رخ داده و به بقای خود ادامه می‌دهد، شامل موجودات فراطبیعی است که خلاقیت یا ویژگی‌های فراطبیعی شخصیت‌ها را به نمایش می‌گذارد. به این ترتیب، نمادهای اساطیری در زندگی اندیشه، ذهن و احساسات انسان جایگاه ویژه‌ای دارند و با حضور آن‌ها، تمدنی بارور یا تغییر یافته تصور می‌شود (قلی‌پور زبید و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۱۹۶). شایان ذکر است که الیاده، بر خلاف دیگران که اسطوره باروری را کلید تمامی نظام‌های اسطوره‌ای می‌دانند، اسطوره آفرینش را به‌عنوان منبع اصلی همه اسطوره‌ها معرفی می‌کند. او به اندیشه مواجهه با بی‌نظمی ازل اشاره می‌کند و الگوی آفرینش را در پوچی تکرار می‌بیند. به نظر او، اندیشه از سر گرفتن زندگی از لحظه آغاز آفرینش زنده می‌شود. الیاده کل اسطوره و آیین را تلاشی برای آغاز دوباره جهان می‌داند، همان‌طور که در آغاز بود، پیش از آنکه در دام جهان مادی و تجربیات تحت سلطه قوانین زمان و تاریخ گرفتار شود؛ به عبارتی، او به بازگشت به ریشه‌ها و زمان اسطوره‌ای بهشت گمشده اشاره می‌کند (حسن‌زاده دستجردی، ۱۴۰۳، ص ۱۷۷). لذا می‌توان با استناد به گفته میرچا الیاده، اسطوره‌شناس و مردم‌شناس معاصر، ساختار اسطوره را به این شکل جمع‌بندی کرد: ۱. اسطوره تاریخ فعالیت‌های موجودات فوق‌طبیعی را شکل می‌دهد. ۲. این تاریخ و سرگذشت به‌طور کامل درست، واقعی و مقدس است. ۳. اسطوره همواره به آفرینش و فرآیند تکوین مربوط می‌شود و روایت می‌کند که چگونه چیزی به عرصه وجود پا گذاشته است. ۴. شناخت اسطوره به معنای درک اصل اشیاء و آگاهی از چگونگی پیدایش آن‌هاست؛ این نوع شناخت، معرفتی بیرونی و انتزاعی نیست، بلکه دانشی است که به‌طور آیینی همیشه زنده است و با آن زندگی می‌شود. ۵. اساطیر،

اسطوره‌ها شکل بگیرد. به عقیده میرچا الیاده، ظهور امر قدسی در اسطوره دارای سلسله مراتبی است و از امر عرفی متمایز می‌شود. او بر این باور است که امر قدسی به عنوان یک واقعیت مستقل و غیرقابل کاهش به عناصر دیگر، در اسطوره نمایان می‌شود و از این طریق، جهان به دو بخش قدسی و عرفی تقسیم می‌گردد (الیاده، ۱۳۶۲، ص ۹۸).

۳. هم‌نشینی با نیروی قدسی: هم‌نشینی با نیروی قدسی در اسطوره‌شناسی میرچا الیاده، یک فرآیند عمیقاً نمادین و آیینی است که از طریق تجلیات امر قدسی (هیروفانی‌ها)، نقش انسان دیندار، بازتولید اسطوره‌ای و آیین‌های تکرار شونده، و ساختارهای مقدس به وقوع می‌پیوندد. این هم‌نشینی تنها یک باور انتزاعی نیست، بلکه تجربه‌ای زنده و تحول‌آفرین است که جهان‌بینی انسان سنتی را شکل می‌دهد (الیاده، ۱۳۸۲، ص ۱۱۲).

۴. زمان و مکان قدسی: به نظر میرچا الیاده، زمان قدسی با زمان عادی و تاریخی تفاوت دارد و ویژگی‌هایی چون تکرار، تناوب و دوام را داراست. مکان قدسی نیز فضایی است که تجلی امر قدسی را نمایان می‌سازد و ارتباط نزدیکی با زمان قدسی دارد. الیاده بر این باور است که زمان عادی، خطی و یکنواخت است، در حالی که زمان قدسی، زمانی مقدس و پرمعناست که انسان می‌تواند از طریق تکرار آیین‌ها و مراسم به آن دست یابد. مکان قدسی جایی است که در آن امر قدسی ظهور می‌کند و به انسان این امکان را می‌دهد که با آن ارتباط برقرار کند. این مکان‌ها معمولاً با زمان قدسی پیوند دارند و در زمان‌های خاصی که به زمان قدسی مرتبط هستند، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کنند (الیاده، ۱۳۸۲، ص ۱۵۸).

این ویژگی‌ها نماد «ظهور قدسیت» هستند که چارچوبی برای تحلیل نمادین پنج برگ انتخابی فراهم آورده است. در نمودار ۱ مدل مفهومی پژوهش ارائه شده است:

نمایانگر الگوهای نمونه‌وار تمامی آیین‌ها و فعالیت‌های معنادار انسان هستند و الیاده، آن‌ها را در تمامی کارها راهنمایی می‌کند (الیاده، ۱۳۶۲، ص ۱۵-۲۷).

۳. چارچوب مفهومی و مبانی تحلیل

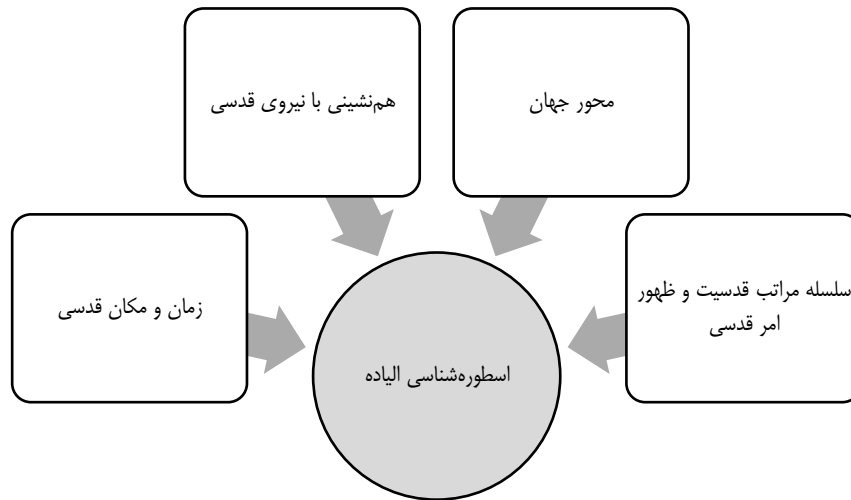
در چارچوب مفهومی این پژوهش و با تأکید بر اسطوره‌شناسی الیاده می‌توان اذعان نمود که میرچا الیاده در اسطوره‌شناسی خود بر تجلی امر قدسی (هیروفانی) در پدیده‌های مادی تأکید می‌کند. از دیدگاه او، اسطوره‌ها صرفاً روایت‌های تخیلی نیستند، بلکه الگوهای بنیادینی هستند که واقعیت را از طریق بازآفرینی «زمان آغازین» معنادهی می‌کنند. این چارچوب برای تحلیل سیمرغ شاهنامه مناسب است، زیرا سیمرغ در این آثار به‌عنوان نماد چندلایه‌ای از قداست عمل می‌کند و هیروفانی کیهانی را به نمایش می‌گذارد که در آن ترکیب ظاهری سیمرغ (سر خفاش، بدن سگ، بال عقاب و دم طاووس) در تصاویر، نماد وحدت جهان‌های زیرین، میانی و بالایی است. این ترکیب، بر اساس نظریه الیاده، نمایانگر اتحاد اضداد بوده و قداست را به صورت بصری به تصویر می‌کشد. لذا این چارچوب، نگاره‌های سیمرغ را به عنوان متون مقدس تصویری تفسیر می‌کند که تاریخ فرهنگی ایران را در «زمانی اساطیری» بازسازی نماید.

بر اساس نظریه میرچا الیاده، اسطوره‌ها تجلی «امر قدسی» در جهان مادی به شمار می‌روند. به همین روی سیمرغ در شاهنامه با چهار ویژگی کلیدی شناخته می‌شود:

۱. محور جهان: به عقیده میرچا الیاده، محور جهان در اسطوره‌شناسی، نقطه‌ای مرکزی و مقدس است که آسمان و زمین را به یکدیگر متصل می‌کند و به عنوان مقدس‌ترین مکان در هر فرهنگ شناخته می‌شود. این محور، کانونی است که تمامی اشکال و موجودات جهان از آن نشأت می‌گیرند و به آن بازمی‌گردند (الیاده، ۱۳۸۲، ص ۱۰۳).

۲. سلسله مراتب قدسیت و ظهور امر قدسی: الیاده بر این باور است که امر قدسی در یک سلسله مراتب قرار دارد. این سلسله مراتب می‌تواند بر اساس اهمیت و شدت تجلیات قدسی در

نمودار ۱. مدل مفهومی پژوهش (نگارنده)



۴. روش تحقیق و جامعه بررسی

روش تحقیق پژوهش حاضر کیفی است. با توجه به این‌که، محقق به دنبال توسعه دانش کاربردی بوده به طوری که پاسخ سئوالات طرح شده و نتایج تحقیق در عمل کاربرد خواهد داشت، از این نظر توسعه‌ای می‌باشد. از لحاظ استدلال و نتیجه‌گیری؛ پژوهش حاضر به شیوه تحلیلی انجام شده است. در بخش مفاهیم و دیدگاه‌های نظری و مطالعات پیشین صورت گرفته از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. در این روش ابتدا مقالات و کتب معتبر خارجی و داخلی مورد سنجش واقع شدند و سپس با بکارگیری تکنیک فیش‌برداری، محتویات مناسب و کارآمد از آن‌ها استخراج و ساختار محتوایی بخش‌های تئوری تدوین گردید. جامعه آماری این پژوهش را تعداد ۵ نگاره از نسخ مصور ممتاز شاهنامه که دارای نقش سیمرغ تشکیل می‌دهند:

نمونه ۱) شاهنامه کوچک، مکتب شیراز آل‌اینجو، قرن ۸ (URL 1) (تصویر ۱)،

نمونه ۲) شاهنامه مکتب شیراز آل‌جلایر، قرن ۸ (URL 2) (تصویر ۲)،

نمونه ۳) شاهنامه محمدجوکی، مکتب هرات تیموری، قرن ۹ (URL 3) (تصویر ۳)،

نمونه ۴) شاهنامه ابراهیم سلطان، مکتب شیراز تیموری، قرن ۹ (URL 4) (تصویر ۴)،

نمونه ۵) شاهنامه شاه تهماسب، مکتب تبریز صفوی، قرن ۱۰ (URL 5) (تصویر ۵)،



تصویر ۱. شاهنامه مکتب شیراز آل‌اینجو، قرن ۸ (URL 1).



تصویر ۴. شاهنامه ابراهیم سلطان، مکتب شیراز، قرن ۹ (URL 4)



تصویر ۲. شاهنامه مکتب شیراز، آل جلایر، قرن ۸ (URL 2)



تصویر ۵. شاهنامه شاه تهماسب، مکتب تبریز صفوی، قرن ۱۰ (URL 5)



تصویر ۳. شاهنامه محمدجوقی، مکتب هرات، قرن ۹ (URL 3)



تصویر ۶. سیمرغ در شاهنامه مکتب شیراز آل اینجو

انتخاب این ۵ برگ از برگه‌های مصور نسخه شاهنامه که دارای نقش سیمرغ به دو صورت اهریمنی و اهورایی هستند، به این دلیل است که اولاً این ۵ برگ از معروف‌ترین نسخه‌های مصور شاهنامه هستند و دوماً نقش سیمرغ در این برگه‌ها با توجه به چارچوب مفهومی پژوهش دارای چهار ویژگی کلیدی: محور جهان، سلسله مراتب قدسیت و ظهور امر قدسی، همنشینی با نیروی قدسی و زمان و مکان قدسی است. بر این اساس روش نمونه‌گیری جامعه بررسی به صورت هدفمند انجام شده است. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز به صورت تحلیلی است. در بخش تحلیلی، در گام اول به مبانی نظری و ادبیات موضوعی در ارتباط با نقش سیمرغ در شاهنامه و اسطوره‌ی الیاده با تمرکز بر نقش سیمرغ در شاهنامه پرداخته شده و سپس چارچوب مفهومی پژوهش با محوریت اسطوره‌شناسی الیاده تبیین شده است.

۵. تحلیل نمونه‌های منتخب

۵-۱. تحلیل نمونه ۱

در رابطه با شیوه بازنمایی نمادین نقش سیمرغ در شاهنامه مکتب شیراز آل اینجو، به عنوان یکی از نخستین آثار مصور مکتوب از شاهنامه، با استناد به نظریه اسطوره‌شناسی میرچا الیاده می‌توان اذعان نمود که:

۱. محور جهان

در شاهنامه مکتب شیراز آل اینجو، نقش سیمرغ با بال‌های سرخ و سبز و سر آبی که در حال نبرد با یک سرباز است، عمق نمادین قابل توجهی پیدا می‌کند. این تصویر، در چارچوب اندیشه‌های اسطوره‌شناسی میرچا الیاده، نقش "محور جهان" را بر عهده دارد. رنگ‌های سیمرغ، هر یک بار معنایی ویژه‌ای دارند: سرخ نشانه زمین، زندگی و نیروی حیاتی؛ سبز تداعیگر روینش، قداست و بهشت برین؛ آبی نمادی از آسمان، امر متعالی و فراسوی مادیت. این ترکیب رنگ‌ها تجلی یک "هیروفانی"، یعنی ظهور امر قدسی، را رقم می‌زند و پیوند بین قلمروهای کیهانی را آشکار می‌سازند: از زمین (سرباز) تا آسمان (سر آبی)، و از جهان زیرین (بال‌های آتشین سرخ) به جهان زنده‌ی روینده (سبز) (تصویر ۶).

نبرد میان سیمرغ و سرباز در این نگاره صرفاً تقابل میان خیر و شر نیست؛ بلکه بیان‌گر "تناقض بنیادین" زندگی است: مرگ و تولد، ویرانی و آفرینش، انسان خاکی در برابر امر قدسی. این رویارویی یادآور بازگشت ابدی به زمان آغازین است؛ زمانی که نظم از دل آشوب متولد می‌شود و هر نبرد بازنمایی نمادین آن زایش کیهانی است. لذا در این تصویر، سیمرغ خود نماد محور جهان است-همچون درختی کیهانی که مرکز هستی را شکل داده و امکان عبور از جهان مادی به متافیزیک را فراهم می‌کند. بال‌های گشوده‌ی سیمرغ مانند پلی بین زمین و آسمان است؛ تمثیلی از صعود معنوی و رهایی از قید سرباز، که نماد انسان گرفتار در چرخه جنگ و مرگ می‌باشد. این تضاد، دوگانگی وجود انسان را آشکار می‌کند: اسارت در تنازع زمینی مقابل اشتیاق پرواز به سوی وحدت قدسی. سر آبی سیمرغ که در اوج نگاره قرار دارد، تأییدی بر حضور امر متعالی حتی در دل خشونت است؛ چراکه هر نبرد مسیری برای عبور از تاریکی به روشنایی فراهم می‌آورد. این نمادپردازی همچنین ردپایی از مفهوم "عرفان اشیاء" را نشان می‌دهد؛ مشابه آنچه رزا جمالی در اشعارش با بهره‌گیری از نشانه‌شناسی نوین واژه‌ها و تصویرسازی خلاق

بنیادین هیروفانی، یعنی ظهور مقتدرانه امر قدسی در قلب امر نامقدس را به تصویر می‌کشد. حمله سیمرغ با بال‌های سبز بر قلمروی سرخ زمینی، خشونت‌ی تقدیس‌کننده را نشان می‌دهد، خشونت‌ی که نظم ازلی را به آشوب زمان حال تحمیل می‌کند. این قدرت قدسی از بالا به پایین جریان می‌یابد؛ سر آبی منبع اقتدار ملکوتی است، و سبز به عنوان واسط عمل می‌کند تا امر پرفان را شکسته و آن را به نظم کیهانی بازگرداند. نابودی ظاهری سرباز، نماینده انسان محصور در تاریخ خطی و رنج‌شده پرفانیک، برخورد مستقیم او با حقیقت مطلق را منعکس می‌سازد. از این رو این نگاره نه تنها سلسله مراتبی فضایی از قدسیت را ترسیم می‌کند (آبی/ متافیزیک، سبز/ واسط تقدیس‌گر، سرخ/ پرفانی)، بلکه فرآیندی پویا را نیز القا می‌کند؛ لحظه‌ای که امر مقدس نزول می‌یابد تا جهان نامقدس را دگرگون سازد—آشوب را بدل به نظم، مرگ را بدل به زایش نوین، و امر زمینی را در پرتو امر متعالی بازتعریف نماید. این تصویر پاسخی نمادین به دیدگاه فلسفی میرچا الیاده ارائه می‌دهد که براساس آن قدسیت نه تنها در مکان‌های منزوی، بلکه در قلب تقابلات شدید هستی انسانی نیز توان ظهور قدرتمند خود را دارد و با تحمیل سلسله‌مراتب ازلی خود، معنای جهان را دگرگون می‌سازد.

۳) هم‌نشینی با نیروی قدسی

تصویر سیمرغ در نبرد با یک سرباز، صرفاً یک درگیری فیزیکی نیست، بلکه نمایشی نمادین از آزمون‌ها و مراحل آغازین است. از منظر الیاده، چنین کشمکش‌هایی اغلب برای رشد معنوی و دستیابی به دانش والاتر ضروری هستند. سیمرغ در این تفسیر، هم نیروی مبارز و اهریمنی و هم آزمون‌گری قدرتمند است. از این رو هم‌نشینی نیروی قدسی با سیمرغ در این نگاره، تجربه بی‌واسطه امر مطلق در هیئت خشونت تقدیس‌گر است. سرباز در مبارزه با سیمرغ، در حالت برزخی بین مرگ خود پیشین و تولد خود مقدس قرار می‌گیرد؛ چنان‌که الیاده در تحلیل آیین‌های شمنیسم اشاره می‌کند: «رنج آیینی، شرط ضروری تولد روحانی است» (الیاده، ۱۳۸۲، ص ۶۷).

برای آشکارسازی امر متعالی در پدیده‌های عینی به کار می‌گیرد. رنگ‌های سیمرغ در این نگاره اجسام دیدنی را به معنای فرازمینی تبدیل کرده و نبرد را از واقعه‌ای تاریخی به یک اسطوره همیشگی ارتقا داده‌اند. محور جهان دقیقاً همین نقش را ایفا می‌کند: تبدیل مکان مادی به مرکز معنوی و تغییر زمان محدود به ابدیت.

۲. سلسله مراتب قدسیت و ظهور امر قدسی

با این وجود در چیدمان نگاره فوق، قرارگیری سیمرغ در حاشیه سمت چپ و تا مرکز برگه و نقش انسانی در گوشه سمت راست نگاره نشان‌دهنده سلسله‌مراتب قدسیت است که از راست (فراسو) به چپ (فروغ) جریان می‌یابد. در این دیدگاه، سیمرغ به‌عنوان واسطه‌ای میان انسان و امر مطلق عمل می‌کند؛ او نه تنها یک پرنده، بلکه تجسمی از حکمت فرابشری است. حرکت او به سمت راست و نبرد با نقش انسانی، نمادی از اهریمنی است که به انسان زمینی آسیب می‌رساند. در این نگاره، تصویری فراتر از صرفاً یک موجود اساطیری ترسیم شده است. با بال‌هایی سرخ و سبز و سری آبی، سیمرغ در حال نبرد با یک سرباز انسانی نمایان می‌شود. این تصویر، تجسمی پیوسته و سلسله‌مراتبی از ظهور قدسیت است که میرچا الیاده آن را در قالب هیروفانی پویا شرح داده است؛ تجربه‌ای که امر مقدس در جهان انسانی به گونه‌ای معنادار و پیچیده ظهور می‌کند. سر آبی سیمرغ، که در بالای ترکیب‌بندی قرار گرفته است، نماینده قلمروی متعالی امر قدسی است. رنگ آبی آسمانی نشان‌دهنده ناشناختگی مطلق، الوهیت فرازمینی، و سرچشمه نظم کیهانی تلقی می‌شود؛ قدرتی که از فراز جهان مادی، حاکمیت خود را اعمال می‌کند. در مقابل، بال‌های سرخ سیمرغ با زمین و سرباز درگیر نبرد هم‌تراز شده‌اند و نماد جهان پست امر نامقدس هستند. سرخی آنها بیانگر خون، مبارزه، رنج زمینی و آشوب وجود انسانی است که در چرخه‌های مکرر مرگ و زندگی گرفتار آمده است. اما در این میان، بال‌های سبز که جایگاه واسط میان سر آبی و بال‌های سرخ دارند، تجسمی از نیروی دگرگون‌ساز امر قدسی به شمار می‌آیند؛ سبزی بخشنده‌ای که نماد حیات، تقدیس طبیعت و نیروهای بازآفرینی و میانجی است. همچنین نبرد میان سیمرغ و سرباز فقط یک تقابل فیزیکی نیست، بلکه لحظه

۴. زمان و مکان قدسی

در تصویر ۶، نقش انسانی، با ورود به حریم سیمرغ، ناخواسته در مرکز دایره قدسی به آیین گذار بدل می‌شود و مرزهای وجود پرفانیک (نامقدس) او را درهم می‌شکند. این نبرد، بازآفرینی زمان ازلی است؛ لحظه‌ای که انسان در قلب هرج و مرج تاریخی، با نظم کیهانی قدسی هم‌نشین می‌شود و خشونت ظاهری، وسیله‌ای برای تولید حیات نو از دل ویرانی می‌گردد؛ حوزه زمان قدسی منتقل می‌کند.

۵-۲. تحلیل نمونه ۲

در برگی از شاهنامه کوچک متعلق به مکتب شیراز آل جلایر، سیمرغ به‌عنوان نماد عینی امر قدسی ظاهر می‌شود. حضور سیمرغ در هنر مکتب شیراز آل جلایر، که مقارن با عصری پرتکاپو در تجدید فرهنگی و هنری ایران بود، بیانگر تلفیق هنر با مضامین اسطوره‌ای است. این بازنمایی نه تنها تصویری از داستان‌های شاهنامه به دست می‌دهد، بلکه تفسیری هنرمندانه و عمیق از مفاهیم اسطوره‌شناسانه به شمار می‌رود (تصویر ۷).



تصویر ۷. سیمرغ در شاهنامه مکتب شیراز، عصر آل جلایر

در رابطه با بازنمایی نمادین نقش سیمرغ در این اثر با استناد به نظریه اسطوره‌شناسی میرچا الیاده باید اذعان داشت که:

۱. محور جهان

محور جهان اسطوره‌شناختی میرچا الیاده در نقش سیمرغ شاهنامه، در مکتب شیراز آل جلایر قرن هشتم، جلوه‌ای بصری و نمادین از کیهان‌شناسی و جایگاه انسان در آن ارائه می‌دهد. سیمرغ با بال‌هایی به رنگ‌های آبی، نارنجی، بنفش و قهوه‌ای، نمادی از تنوع و گستردگی جهان هستی است. هر رنگ حامل معنایی ویژه است؛ آبی نمایانگر آسمان و قلمروهای معنوی، نارنجی نماد انرژی، شور و زنده‌دلی، بنفش نشان دگرگونی، معنویت و ارتباط با ماورا، و قهوه‌ای نمایانگر زمین، ثبات و عنصر مادی. همچنین مرد عریانی که به سیمرغ تکیه داده، نماد انسان جوپای حقیقت و معناست که به نیرویی فراتر از دنیای مادی پناه می‌برد. عریانی او تجسم بی‌پیرایگی و آسیب‌پذیری انسان در مسیر کشف چیزی ورای محدودیت‌های زمینی است. تکیه او بر سیمرغ نشانه‌ای از وابستگی و پیوند با منبعی است که از ظرفیت فهم او فراتر رفته است. شایان ذکر است که کوهی که سیمرغ بر فراز آن جای دارد، نشانگر محور جهان و نقطه اتصال میان زمین و آسمان است. بخش کوه که با درختان و آب مزین شده، نماد باروری، حیات و بازآیابی به شمار می‌رود. این عناصر، در هماهنگی کامل با یکدیگر، تصویری زنده و پویا از جهانی خلق می‌کنند که در آن انسان، طبیعت و نیروهای الهی در تعامل دائم‌اند. چنین جلوه‌ای دعوتی به تأمل درباره جایگاه انسان در کیهان و جستجوی معنا از خلال پیوند با این نیروهای بنیادین است.

۲. سلسله مراتب قدسیت و ظهور امر قدسی

در اسطوره‌شناسی الیاده، امر قدسی به‌عنوان یک نیروی متعالی و بنیادین مطرح می‌شود که سرچشمه و محور هستی است. در تصویر سیمرغ در شاهنامه مکتب شیراز، می‌توان سلسله مراتب امر قدسی را این‌گونه بیان نمود که سیمرغ در این تصویر، تجلی امر قدسی در بالاترین مرتبه است. او نه صرفاً یک پرنده افسانه‌ای، بلکه نمایانگر خرد کیهانی، نیروی شفابخش و راهنمای روحانی است. بال‌های رنگارنگ او بیانگر تجلیات متعدد امر قدسی در جهان هستی هستند. سیمرغ به‌عنوان موجودی فراطبیعی، واسطه‌ای میان دنیای انسانی و قلمرو الهی است. همچنین کوهی که سیمرغ بر فراز آن قرار گرفته، نماد مرکز جهان و محور اتصال زمین و آسمان است.

جهانی اما ریشه در سنت‌های تجدید زرتشتی-آناهیتایی دارد. همچنین پیکر برهنه‌ای که به سیمرغ تکیه داده، نمادی از برهنگی به عنوان جلوه‌ای از خلوص و پاکی است که لایه‌های اجتماعی را کنار زده تا جوهر خام و بی‌پیرایه روح انسانی را آشکار سازد. این مفهوم بازتاب‌دهنده اندیشه یاده در خصوص بازگشت به رحم اولیه برای تجربه تولد دوباره است. حالت اعتماد و آرامش پیکر، نشانه‌ای از تسلیم شدن در برابر امر مقدس بوده و نقش سیمرغ را به عنوان محافظ معنوی و عامل تحول ارتقا می‌بخشد. به طور کلی در این تصویر، پیوند انسان برهنه با سیمرغ نمادی از رهایی بشریت از محدودیت‌های زمانی از طریق همزیستی مقدس است.

۴. زمان و مکان قدسی

در این اثر، نقش سیمرغ تنها یک رویداد بیولوژیک نیست، بلکه تجلی زمان مقدس یاده به شمار می‌آید. نشستن سیمرغ بر روی کوه و به عنوان تکیه‌گاه مرد با "بال‌های وسیع و پرهای رنگارنگ" که "بستر را پر از نور می‌کند"، تجسمی از شکستن مرزهای امر مطلق و ورود به دنیای مادی است. این نشستن جنبه‌ای اسطوره‌ای دارد: سیمرغ با نشستن بر زمین و به عنوان تکیه‌گاه مرد عریان، نه تنها جسم و روح او را شفا می‌دهد، بلکه فضا و مکان را به مکانی مقدس تبدیل می‌کند. همچنین کوهی که سیمرغ بر آن قرار دارد، به عنوان یک مکان مقدس، فضایی را فراهم می‌کند که در آن، امکان هم‌نشینی با نیروی قدسی بیشتر می‌شود. کوه، به عنوان محور ارتباط بین زمین و آسمان، جایی است که انسان می‌تواند به سطوح بالاتری از آگاهی و معنویت دست یابد. حضور در این مکان مقدس، فرد را از آلودگی‌های دنیوی دور کرده و او را برای دریافت فیض الهی آماده می‌کند.

۵-۳. تحلیل نمونه ۳

در رابطه با بازنمایی نمادین نقش سیمرغ در شاهنامه محمد جوکی در مکتب هرات تیموری (تصویر ۸)، با استناد به نظریه اسطوره‌شناسی میرچا یاده چنین می‌توان اذعان کرد که:

۱. محور جهان

در اسطوره‌شناسی یاده، محور جهان، نقطه‌ای است که زمین و آسمان را به هم متصل می‌کند و به عنوان مرکز کیهان

در روایت‌ها، کوه به‌عنوان مکانی مقدس شناخته می‌شود که امر قدسی به شکلی ویژه در آن آشکار می‌شود. صعود به کوه، مطابق باورهای اسطوره‌ای یاده، نمادی از سفر روحانی و دستیابی به آگاهی‌های عمیق‌تر است. قرارگیری درخت و آب، که در کنار کوه دیده می‌شوند، بیانگر ارکان اساسی حیات، رشد و تجدید هستند. این عناصر نشانه‌ای از فیض الهی و ارتباط مستقیم آن با جهان‌اند. درخت نماد تکامل و ثبات است، در حالی که آب با نقش تطهیر و پالایش معنوی برجسته می‌شود. نقش مرد عریانی که به سیمرغ تکیه داده، نماینده انسان در مسیر جستجوی امر قدسی است. بی‌پوشی او گویای رهایی از تعلقات مادی و آمادگی برای پذیرش فیض الهی است. تکیه بر سیمرغ نشان‌دهنده اعتماد کامل و تسلیم به نیروهای قدسی است. بنابراین این تصویر سلسله مراتبی از امر قدسی را در قالب یک نظام تعاملی و منسجم ارائه می‌کند، جایی که سیمرغ، کوه، درخت و آب، و انسان همگی در هماهنگی با یکدیگر قرار دارند. این ترکیب هنری دعوتی است به تأمل بر تجربه امر قدسی در زندگی روزمره و جستجوی ارتباط معنوی با نیروی الهی که همه چیز را فراگرفته است.

۳) هم‌نشینی با نیروی قدسی

تصویر سیمرغ در نسخه شاهنامه مکتب شیراز قرن هشتم، به ویژه در حوزه فرهنگی جلایری، ترکیبی عمیق از نیروی قدسی و اسطوره‌شناسی یاده را در بر می‌گیرد. این مینیاتور از هنر بصری صرف فراتر می‌رود و به عنوان دروازه‌ای به ابعاد کیهان‌شناختی و معنوی محوری عرفان ایرانی عمل می‌کند. بال‌های آبی نشان‌دهنده خرد آسمانی و آسمان بی‌کران هستند و قلمرو الهی فراتر از دسترس انسان را تداعی می‌کنند. نارنجی (نارنجی) و ارغوانی (بنفش) نشان‌دهنده دگرگونی کیمیاگری هستند - بنفش به عنوان آستانه بین فانی و الهی، و نارنجی به عنوان آتش تولد دوباره معنوی. سر قهوه‌ای (قهوه‌ای) سیمرغ را در خرد زمینی لنگر می‌اندازد و نماد نقش آن به عنوان پلی بین قلمروهای کیهانی و زمینی است. در این تصویر، مفهوم تجلی الهی میرچا یاده - جایی که امر مقدس در امر دنیوی تجلی می‌یابد - نمود یافته است. شکل سیمرغ، زمان قدسی (زمان مقدس) را در بر می‌گیرد و تجسم تجدید چرخه‌ای و نظم کیهانی است، شبیه به ققنوس در اسطوره‌های



تصویر ۸. سیمرغ در شاهنامه محمدجوقی، مکتب هرات

شناخته می‌شود، براین اساس در این تصویر، کوه فراتر از یک ویژگی جغرافیایی، به عنوان نماد مقدس و محور جهان تلقی می‌شود. صعود سیمرغ به قله، نمایانگر حرکت به سوی مراتب والای آگاهی و رسیدن به امر قدسی است. سیمرغ با بال‌های رنگین خود، پلی میان جهان مادی و معنوی به شمار می‌آید. حضور او به عنوان واسطه‌ای میان انسان و نیروهای الهی، نشانه‌ای از توان ارتباط او با قلمروهای فراتر از دنیای زمینی است. پروازش بر بلندای کوه، نماد قدرت عبور از محدودیت‌های دنیوی و هم‌پیوندی با جنبه‌های متعالی و ماورایی است. رنگ‌های بال سیمرغ در این تصویر نیز اهمیت ویژه‌ای دارند. سبز، سمبل حیات، رشد و امید است؛ کرم پاکی و صفا را تداعی می‌کند؛ قهوه‌ای یادآور زمین، ثبات و واقعیت است؛ و نارنجی نماد شور، انرژی و اشتیاق محسوب می‌شود. این ترکیب رنگ‌ها به طور نمادین نمایانگر هماهنگی جهان و تعامل پویا میان انسان، طبیعت و نیروهای ماورایی‌اند. همچنین مرد عریانی که مقابل سیمرغ دیده می‌شود، تمثیلی از انسانی‌ست که در جستجوی حقیقت و معنای زندگی، از تعلقات مادی رهایی یافته است. عریانی او نشانه‌ای از آمادگی برای پذیرش حقیقت ناب و کنار گذاشتن وابستگی‌های زمینی است. عدم ترسیم سر سیمرغ نیز احتمالاً بر این کیفیات تأکید دارد که امر قدسی ورای فهم کامل انسان قرار دارد. دو مردی که بر قله کوه در حال دعا هستند، نشانگر راه‌های ممکن برای تعامل انسان با امر قدسی‌اند. دعا، به عنوان کنشی معنوی، فرد را قادر می‌سازد تا از جریان فیض الهی بهره‌مند شده و به تعالی روح دست یابد. حالت نشستن و ایستادن این افراد ممکن است بازتاب دهنده درجات مختلف آگاهی یا مراتب معنویت باشد. لذا این تصویر همچون دعوتی به تفکر جایگاه فرد در هستی و معنای پویش به سوی امر قدسی عمل می‌کند. کوه، سیمرغ، مرد عریان و عمل دعا، همه یادآور آنند که محور جهان در درون ما نیز نهفته است؛ مسیری که با ارتقای آگاهی می‌توان به آن دست یافت و در تجربه‌ای متعالی با جهان هستی در اتصال بود.

۲. سلسله مراتب قدسیت و ظهور امر قدسی

این تصویر اثری است که لایه‌های پیچیده‌ای از معنای قدسیت و ظهور امر قدسی را در قالب اسطوره‌شناسی میرچا الیاده به تصویر می‌کشد. در این اثر، سیمرغ با بال‌های رنگارنگ سبز، کرم، قهوه‌ای و نارنجی، بر فراز کوه در حال فرود است، در حالی که مردی عریان روبروی او قرار دارد و دو مرد دیگر بر کوه، غرق در نیایش‌اند. این ترکیب، نه تنها داستانی اسطوره‌ای را روایت می‌کند، بلکه در قالب نمادها و جغرافیای مقدس، جلوه‌ای از هیروفانی یا ظهور امر قدسی را عرضه می‌نماید. سیمرغ نماینده‌ی امر قدسی و پلی بین زمان خطی و زمان چرخه‌ای قدسی به شمار می‌آید. رنگ‌های به کار رفته در نقش سیمرغ همچون سبز (نمایانگر حیات ابدی و بهشت گمشده)، نارنجی (نماد آتش تحول و نوزایی) و قهوه‌ای (تمثیل زمین و ارتباط با ماده) نمادی از تجلی امر قدسی در این نگاره است. ضمن آنکه سیمرغ، به عنوان کهن‌الگوی نجات‌بخش، نقشی اساسی در گذار انسان از زمان تاریخی به زمان قدسی ایفا می‌کند. این گذار، یادآور آیین‌های تشریف است که طی آن فرد با تجربه‌ی مرگ نمادین و تولدی دوباره، به معرفت دست می‌یابد. از نگاه الیاده، این آیین‌ها فرصتی برای ورود به دنیای قدسی بوده و پل ارتباطی مهم میان انسان و نیروهای متعالی

کوه، نمادی از ارتقاء به سطوح والاتر آگاهی و تقرب به امر الهی محسوب می‌شود. مرد عریان، ایستاده در مقابل سیمرغ، نماد انسانی است که از تعلقات دنیوی رها شده و با قلبی پاک در جستجوی حقیقت قدم برمی‌دارد. پنهان بودن سر سیمرغ در این نمایه نشان‌دهنده آن است که نیروی قدسی فراتر از درک محدود انسان قرار داشته و امکان توصیف کامل آن خارج از توان بشر است. حضور دو مرد بر روی کوه که یکی نشسته و دیگری ایستاده در حالت دعا هستند، بازتابی از مسیرهای متفاوتی است که افراد برای برقراری ارتباط با نیروی الهی می‌توانند طی کنند. دعا به منزله عملی معنوی به تصویر کشیده شده که پل ارتباطی انسان با نیروی قدسی بوده و او را در مسیر تعالی یاری می‌رساند.

۴. زمان و مکان قدسی

در این تصویر، کوه، به عنوان مکانی مقدس و واسط میان زمین و آسمان، جایگاهی است که امکان این ارتباط متعالی را فراهم می‌آورد. صعود سیمرغ به قله کوه نمادی است از ورود به فضایی مقدس و تجربه‌ای متفاوت در بستر زمان قدسی. در چنین محیطی، قواعد معمول زمان و مکان به حالت تعلیق درمی‌آیند، و زمینه‌ای برای ارتباط با نیروهای ماورایی فراهم می‌شود.

زمان قدسی به عنوان لحظاتی خارج از جریان خطی و یکنواخت زمان مادی توصیف می‌شود؛ لحظاتی سرشار از معنا و تحول. تصویری که در آن سیمرغ بر فراز کوه فرود آمده است و مردی عریان در برابرش ایستاده است، نمود عینی همین مفهوم است. در این لحظه خاص، انسان از قید و بند دغدغه‌های روزمره رها شده و به تجربه‌ای عمیق معنوی و روحانی دست پیدا می‌کند. حضور دو مرد که یکی نشسته و دیگری ایستاده بر فراز کوه مشغول دعا است، گویای این حقیقت است که مسیرهای متعددی برای ورود به زمان و مکان قدسی وجود دارد. عمل دعا، به عنوان یکی از کنش‌های معنوی، فرصتی را در اختیار انسان قرار می‌دهد تا از محدودیت‌های جهان مادی فراتر رفته و با امر الهی پیوند برقرار کند.

محسوب می‌شوند. در مرکز صحنه، کوه نقش مهمی ایفا می‌کند؛ نه صرفاً به مثابه‌ی پس‌زمینه بلکه به عنوان محور ارتباط میان زمین و آسمان، نماد کانون عالم و تجلی امر قدسی. دو مرد نیایشگر بر فراز کوه، این مفهوم را تقویت می‌کنند؛ یکی آرام نشسته (نمایانگر پذیرش منفعلانه‌ی امر قدسی) و دیگری ایستاده در حال دعا (نشان‌دهنده‌ی جست‌وجوی فعالانه برای وحدت با امر متعالی). تقابل وضعیت این دو نفر با جهان مادی پایین کوه، مرز میان قلمرو قدسی و عادی را آشکار می‌سازد. مرد عریان روبروی سیمرغ، تجسم حالت خالص و ابتدایی انسان یا وضعیت اولیه است؛ همان وضعیتی که پیش از پیچیدگی‌های جهان انسانی وجود داشته است. از دیدگاه الیاده، برهنگی نماد بی‌پیرایگی وجودی و پیش‌شرط ارتباط با امر قدسی است. این مرد، به نوعی به دنبال این است که بتواند از طریق اتحاد با سیمرغ، نیروی متعالی خود را کشف کرده و به حکمت جاودانه دست یابد. این نمایه‌ی بی‌مانند از انسان در حال تشریف، یادآور مفهوم "بازگشت جاودانه" الیاده است؛ جایی که انسان پس از عبور از آشوب و چالش‌های مسیر، به نظمی قدسی دست پیدا می‌کند.

به طور کلی ساختار سه لایه‌ی نگاره شامل سیمرغ در آسمان (نماد امر متعالی)، مرد عریان (مشخص‌کننده انسان در حال گذار)، و نیایشگران بر کوه (جامعه منتظر تجلی امر قدسی) جلوه‌ای کامل از نظام کیهانی را ارائه می‌دهد. رنگ‌ها، شکل‌ها و فضای جغرافیایی اثر، نظامی هماهنگ ایجاد کرده‌اند که بنا بر دیدگاه الیاده، تنها در چنین بسترهای مقدس است که امر قدسی راه خود را برای ظهور باز می‌کند. این نگاره تنها روایتگر داستان نیست؛ بلکه تجربه‌ی دیداری دینی را مهیا می‌سازد. بیننده با عبور از رموز نمادین آن، قدم به زمانی قدسی می‌گذارد که سیمرغ چون محور جهان بر بلندای کوه ایستاده است تا پیام وجودی و معنوی خویش را آشکار سازد.

۳) هم‌نشینی با نیروی قدسی

در تصویر ۸، مفهوم هم‌نشینی با نیروی قدسی بر اساس مبانی اسطوره‌شناسی الیاده به واسطه عناصر نمادین بسیاری به تصویر کشیده شده است که در کنار یکدیگر تحولی معنوی را نمایان می‌سازند. صعود سیمرغ با بال‌هایی رنگارنگ بر فراز

۴-۵. تحلیل نمونه ۴

ارزیابی نقش سیمرغ در شاهنامه ابراهیم سلطان، مکتب شیراز تیموری (تصویر ۹) از منظر اسطوره‌شناسی الیاده چنین است:



تصویر ۹. سیمرغ در شاهنامه ابراهیم سلطان، مکتب شیراز تیموری

۱. محور جهان

در این تصویر از شاهنامه ابراهیم سلطان، سیمرغ با بال‌های نارنجی و سرمه‌ای، نه تنها نقش محوری را ایفا می‌کند، بلکه در یک نبرد اسطوره‌ای با یک سرباز، این مفهوم را به چالش می‌کشد. در این تصویر، رنگ‌های بال سیمرغ—نارنجی که یادآور انرژی و قدرت است و سرمه‌ای که نماینده آسمان و معنویت به شمار می‌آید—در نگاه اول تداعی‌گر نیروهای الهی و آسمانی هستند. با این حال، تصویر نبرد سیمرغ با یک سرباز معنای جدیدی به این نماد می‌بخشد. سیمرغ، موجودی که عموماً به عنوان راهنما و نمادی خیرخواه شناخته می‌شود، در این صحنه چهره‌ای تیره به خود می‌گیرد و با حرکات بال‌هایش انگار نابودی و ویرانی را به ارمغان می‌آورد. به طور کلی، در این تصویر، سیمرغ با بال‌هایی به رنگ آتشین و سرخ نارنجی که گویی از شعله‌ها زاده شده‌اند، این سیمرغِ خشمگین و اهریمنی درگیر نبردی مرگبار با یک سرباز است. این تصویر متضاد و دوگانه از سیمرغ، به روشنی بر محور نگاه عمیق میرچا الیاده در اسطوره‌شناسی می‌گردد: جایی که اسطوره‌ها نه صرفاً روایت‌هایی ثابت، بلکه ساختارهایی زنده و نمادین محسوب می‌شوند که در بسترهای مختلف فرهنگی و تاریخی بازآفرینی می‌گردند و حتی دگرگون می‌شوند تا

تضادها و لایه‌های نهان هستی را نمایان سازند. در این اثر، سیمرغ سرخ‌بال و مهاجم دیگر آن ناجی اساطیری نیست، بلکه تجسم نیرویی ویرانگر و آشوب‌آفرین است. بال‌هایی که در سنت ایرانی نماد حمایت الهی یا اشراق معنوی بودند، اکنون به ابزاری برای حمله و تخریب بدل شده‌اند. سرباز در این تقابل نمادی از نظم انسانی، پهلووانی زمینی یا شاید تلاش بی‌وقفه‌ی انسان در برابر نیروهای تاریکی است؛ نیروهایی که سیمرغ اهریمنی نماینده‌ی آن‌هاست. این مواجهه تنها یک صحنه‌ی رزم ساده نیست، بلکه تصویری نمادین از مفهومی است که الیاده به آن بسیار توجه دارد: تقدس، علاوه بر جنبه‌ی آرامش‌بخش و آفریننده خود، می‌تواند وجهی ویرانگر و هراس‌برانگیز نیز داشته باشد. نگارگر، با هنری بی‌نظیر، از ساختارهای شناخته‌شده اسطوره‌ای بهره‌گرفته تا پیچیدگی‌های جهان پرآشوب خود را همراه با دوگانگی ذاتی نیروهای فراطبیعی به نمایش گذارد؛ نیروهایی که هم توان خلق دارند و هم قدرت نابودی. به طور کلی صحنه این نبرد می‌تواند نمایانگر تلاش نیروهای اهریمنی برای تسلط بر محور جهان و برهم زدن توازن کیهانی باشد. سرباز، نماد نیروهای زمینی و مادی، در برابر سیمرغ که نشانه‌ای از نیروهای ماورایی و معنوی است، صف‌آرایی می‌کند. سرنوشت این تقابل، به نوعی تعادل جهان را بین دو قطب خیر و شر مشخص می‌سازد.

۲. سلسله مراتب قدسیت و ظهور امر قدسی

در این تصویر، سیمرغ، این نماد کهن رستگاری و خرد در اساطیر ایرانی، به شکلی تازه و بی‌سابقه پدیدار می‌شود: با بال‌های گسترده‌ای به رنگ سورمه‌ای و پرتقالي آتشین، در جدالی شدید با سربازی انسانی، همچون نیرویی اهریمنی برخاسته از ژرفای تاریکی‌ها. این تضاد آشکار تنها یک اتفاق نیست؛ بلکه بازتابی از دیالکتیک ذاتی امر قدسی است که میرچا الیاده آن را در اندیشه‌هایش شرح می‌دهد. از دیدگاه الیاده، امر قدسی پیوسته دوگانه و پارادوکسیکال عمل می‌کند؛ هم سازنده و آفریننده است و هم ویرانگر، هم نجات‌بخش و هم هراس‌انگیز. در این نگاره، سیمرغ به تجسم همان "نقاب تاریک تقدس" بدل شده است. این نقاب در بستر تلاطم‌های دوره تیموری، اعم از جنگ‌های داخلی، خشونت

دنیوی باشد تا به سوی تجربه‌ای ژرف‌تر از نیروی قدسی حرکت کند. سرباز، نماد نفس اماره و وابستگی‌های مادی، مانعی برای این مسیر تعالی است، در حالی که سیمرغ، با وجود ظاهر اهریمنی خود، به انسان یاری می‌رساند تا از این موانع عبور کرده و آگاهی معنوی بیشتری کسب کند. لذا این تصویر نشان می‌دهد که انسان برای دستیابی به سرشت والای معنوی باید با جنبه‌های تاریک و سرکش وجود خود مواجه شود و با آنها مبارزه کند. نبرد بین سیمرغ و سرباز بازتابی از همان کشمکش درونی انسان است که او را به سوی خودشناسی و تکامل معنوی سوق می‌دهد.

۴. زمان و مکان قدسی

در این تصویر از شاهنامه ابراهیم سلطان، نبرد سیمرغ با سرباز بازتابی از مفهوم زمان و مکان قدسی است که در بستری از خشونت و تقابل به نمایش درآمده است. برخلاف تصور معمول از مکان قدسی به‌عنوان فضای آرام و مقدس، این صحنه میدان نبرد را به‌عنوان عرصه‌ای برای ارتباط با امر الهی معرفی می‌کند. این رویارویی، فراتر از یک رخداد خشونت‌آمیز، به‌عنوان آیینی گذار جلوه می‌کند؛ آیینی که مرزهای میان دنیای مادی و معنوی را در هم می‌شکند. سرباز در مواجهه با سیمرغ به فضایی وارد می‌شود که مقدس بودنش، سرنوشت او را تعیین می‌کند. این لحظه نبرد زمانی است که نیروهای خیر و شر رودرروی یکدیگر ایستاده و مسیر آینده جهان را روشن می‌سازند. در چنین لحظه‌ای، زمان خطی و روزمره متوقف شده و جای خود را به زمان اسطوره‌ای می‌دهد. این رویداد، نه تنها تصویری تاریخی، بلکه الگویی جاودان است که در زمان قدسی بارها و بارها تکرار می‌شود.

نقش اهریمنی سیمرغ نشان می‌دهد که ورود به قلمرو قدسی به معنای تضمین رستگاری نیست. سرباز در جریان این نبرد، نه فقط با سیمرغ، بلکه با جنبه‌های تاریک وجود خود نیز مواجه می‌شود. این تصویر یادآور آن است که ارتباط با نیروهای قدسی گاهی تجربه‌ای دگرگون‌کننده و حتی دردناک است. همچنین نبرد سیمرغ با سرباز نشان‌دهنده این حقیقت است که قلمرو قدسی می‌تواند فضایی باشد برای رستگاری و آزادی، اما در عین حال می‌تواند مکانی برای نابودی و گم‌گشتگی نیز باشد.

سیاسی و بحران‌های فکری سر برمی‌آورد. نارنجی آتشین بال‌ها، همچون شعله‌هایی سوزان، نمادی از جنبه‌ ویرانگر قدسیت است: آتش خشم کیهانی که در عین حال که می‌آفریند، می‌سوزاند؛ زندگی را به وجود می‌آورد، اما به پرتگاه نیستی نیز نزدیک می‌کند. در این نگاره، سیمرغ از قلمروی قدسی خود فرود می‌آید و به عرصه نزارهای زمینی گام می‌نهد و در اینجا بال‌ها او به عنوان ابزار تهاجمی بدل می‌شود. این وارونگی، مطابق با نظریات الیاده، حاکی از فروپاشی سلسله‌مراتب قدسیت است. زمانی که نظم کیهانی فرو می‌پاشد، نیروهای مقدس ممکن است به شکلی معکوس و ویرانگر ظاهر شوند. سربازی که در برابر سیمرغ ایستاده، در این تفسیر نماد "نظم انسانی" است که در برابر آشوب کیهانی مقاومت می‌کند.

رنگ‌های بال‌های سیمرغ—سورمه‌ای (نیلی ژرف) و سنار (نارنجی سوزان)—در این نگاره به هیچ وجه انتخابی تصادفی نیستند. از دیدگاه میرچا الیاده، رنگ‌ها در اساطیر تجلی بار نمادین و قدسی دارند. سورمه‌ای، بازتاب ژرفای آسمان شب، قلمرو نادیدنی و رازآمیز. این رنگ سیمرغ را به حیطة "ماوراء" پیوند می‌دهد، جهانی ورای مرزهای شناخت انسانی، که یادآور مفهوم "هیئت" در تجربه‌های دینی است و سنار (نارنجی سوزان)، نمودی از آتش تقدیس‌کننده و ویرانگر. در سنت زرتشتی، آتش هم نیروی پاک‌کننده است و هم مجازاتی هولناک. این رنگ سیمرغ را سمبل نیروی اجتناب‌ناپذیر دگردیسی قرار می‌دهد؛ نیرویی که برای ایجاد نوزایی، ابتدا باید ویرانی بیافریند. ترکیب این دو رنگ تضاد ذاتی ظهور امر قدسی را از طریق رازآلودگی ماوراءالطبیعه در رنگ سورمه‌ای و خشونت در نارنجی آشکار می‌سازد.

۳) هم‌نشینی با نیروی قدسی

در این اثر هنری، سیمرغ که معمولاً نماد خرد و راهنمایی الهی تلقی می‌شود، به شکلی غیرمنتظره در هیئت موجودی اهریمنی ظاهر شده و در حال نبرد با سربازی است. این تضاد، پارادوکسی جالب در مفهوم نیروی قدسی ایجاد می‌کند و بیننده را به تفکر درباره ماهیت این نیرو و نقش آن در زندگی انسان دعوت می‌نماید. نبرد سیمرغ بر سرباز می‌تواند استعاره‌ای از مبارزه انسان برای رهایی از قیدهای مادی و

۵-۵. نمونه ۵

در رابطه با بازنمایی نمادین نقش سیمرغ در تصویر ۱۰ با استناد به نظریه اسطوره‌شناسی الیاده باید ابراز داشت که:

۱. محور جهان

نگاره سیمرغ در شاهنامه تهماسبی، یکی از برجسته‌ترین آثار مکتب تبریز در دوره صفوی، نه تنها به عنوان یک تصویرسازی ادبی، بلکه به مثابه پرده‌ای نمادین از جهان‌بینی اسطوره‌ای و عرفانی آن دوران شناخته می‌شود. این اثر با توصیف سیمرغی دارای بال‌هایی به رنگ‌های آبی، صورتی، سبز و سورمه‌ای و بدنی صورتی بر فراز قله کوه، در کنار سربازانی که از دشت سرسبزی به او چشم دوخته‌اند، ترکیبی غنی از مفاهیم را به تصویر کشیده است. این مفاهیم، به‌ویژه از منظر اسطوره‌شناسی میرچا الیاده، عمیق‌تر و قابل تأمل‌تر می‌شوند. در این نگاره، تقابل بنیادین میان امر قدسی و جهان مادی آشکارا دیده می‌شود. سیمرغ، با بال‌هایی رنگارنگ که هر یک نمادهایی از آسمان، رمز و راز، و زندگی جاودان را دربر می‌گیرد و جایگاه فراتر از دسترسش بر قله کوه، تجسم عینی امر قدسی به شمار می‌رود. قله کوه، طبق دیدگاه الیاده، به‌عنوان محور جهان در اسطوره‌شناسی شناخته می‌شود؛ مکانی که آسمان و زمین به هم می‌رسند و نقطه اتصال سطوح مختلف هستی است. حضور سیمرغ بر این قله، نقشش را نه فقط به عنوان نگهبان این گذرگاه مقدس نمایان می‌سازد، بلکه او را تجلی امر متعالی و مفهوم وجود قدسی معرفی می‌کند.

در مقابل، سربازان سوار بر اسب که در دشت سرسبز حضور دارند، نمایندگان جهان مادی و زندگی روزمره انسانی هستند. دشت، نماد زمینی‌بودن و عرصه فعالیت‌های انسانی مانند جنگاوری است؛ نقشی که سربازان نماد آن محسوب می‌شوند. نگاه احترام‌آمیز یا حیرت‌زده آنان به سیمرغ بر قله کوه، اشاره‌ای ظریف به توجه انسان به امر قدسی و حسرت همیشگی بشر نسبت به چیزی فراتر از ادراک یا دسترس اوست. فاصله عمودی میان قله کوه و دشت، همراه با کیفیات متفاوت میان رنگ‌های رازآلود سیمرغ و عناصر زمینی سربازان، به‌طور موثری شکاف موجود میان عالم قدسی و

جهان مادی را نشان می‌دهد. همچنین رنگ‌های فراطبیعی بال‌های سیمرغ نکته‌ای قابل توجه‌اند؛ این ویژگی ممکن است نماد وحدت در عین کثرت، پیوند میان جهان‌های مختلف یا تجلی نور الهی در قالبی رمزآلود باشد؛ مفاهیمی که در عرفان اسلامی-ایرانی و هنر صفوی ریشه‌ای عمیق دارند. بر این اساس، نگاره سیمرغ تنها تصویری ادبی نیست؛ بلکه یک بیانی قدرتمند از حضور قدسی است که بر فراز جهان مادی سایه افکنده و انسان را به اندیشیدن درباره عظمت فراتر از خویش فرا می‌خواند. به طور کلی این اثر هنری در زمینه هنر درباری صفوی می‌تواند به‌عنوان استعاره‌ای از جایگاه قدسی پادشاه، که او را سایه خدا بر زمین معرفی می‌کند، تعبیر شود. با این حال پیام اصلی آن پیرامون تجلی امر متعالی در قالبی اسطوره‌ای و نمادین باقی می‌ماند؛ امری که الیاده نیز از آن به عنوان تجلی امر قدسی یاد کرده است.



تصویر ۱۰. نقش سیمرغ در شاهنامه شاه تهماسب، مکتب تبریز صفوی

۲. سلسله مراتب قدسیت و ظهور امر قدسی

این نقش، جهان‌بینی‌ای را به تصویر کشیده که هستی در آن به سطوح مختلف و سلسله‌مراتب از دنیای مادی و انسانی در پایین تا قلمروی متعالی و مقدس در اوج تقسیم شده است. قله کوه که سیمرغ بر فراز آن آرمیده، فراتر از یک موقعیت جغرافیایی یا فیزیکی است و نقطه‌ای مقدس است که زمین و آسمان، امر ناسوتی و امر لاهوتی در آن به یکدیگر می‌رسند و دسترسی به حقیقت متعالی از این نقطه امکان‌پذیر است. جایگاه سیمرغ بر روی این قله، او را صرفاً یک موجود افسانه‌ای جلوه نمی‌دهد، بلکه به عنوان ظهور امر قدسی در نقطه‌ای کانونی به تصویر می‌کشد. رنگ‌های فراواقعی سیمرغ نیز بر ماهیت غیرعادی و قدسی او تأکید دارند: بال‌های آبی نماد

فعالیت‌هایی نظیر جنگاوری جریان دارد. نگاه متمرکز و شاید حیرت‌زده یا همراه با احترام سربازان به سیمرغ، انعکاسی از اشتیاق ذاتی بشر برای پیوند با امر قدسی است. این نگاه را می‌توان تلاشی ناخودآگاه برای دستیابی به ارتباط معنوی و مشارکت در سطح متعالی دانست. اما ویژگی ساختاری تصویر، این همنشینی را از نظر نمادین ناممکن جلوه می‌دهد: فاصله عمودی غیرقابل عبور میان قله و دشت، تضاد کیفی بنیادین میان طبیعت فراطبیعی و رنگارنگ سیمرغ و زمینی بودن سربازان، و حتی نبود هرگونه تعامل مستقیم میان آن‌ها، همگی نشانگر حقیقتی الیاده‌ای هستند که دستیابی واقعی به امر قدسی برای انسان معمولی در این جهان به‌دست‌نیافتنی است. به طور کلی، این تصویر تضاد وجودی انسان را نمایان می‌کند: از یک سو، مجذوب شدن توسط نور قدسی که در افق آگاهی او می‌درخشد (تجلی سیمرغ)، و از سوی دیگر، محدود ماندن در حصار عالم مادی (دشت). سربازان قادرند که تماشا کنند، حس کنند و شاید حسرت بخورند، اما نمی‌توانند با اسب‌هایشان از آن شیب تند بالا رفته و با سیمرغ هم‌نشین شوند. این شکاف قدسی همان اصل محوری الیاده است: امر قدسی همواره حاضر است و آگاهی انسان را تحریک می‌کند، اما همواره جدا و فراتر از دسترس کامل در زندگی روزمره باقی می‌ماند.

۴. زمان و مکان قدسی

کوه، به عنوان مکانی قدسی مرتفع و دست‌نیافتنی، همواره نمادی از نزدیکی به آسمان و قلمرو الهی بوده است. سیمرغ، با نشستن بر قله کوه، این ارتباط را تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که این مکان، فضایی مقدس و مناسب برای تجلی امر قدسی است. رنگ سرمه‌ای بدن سیمرغ، که رنگ آسمان و معنویت است، این مفهوم را تقویت می‌کند. سیمرغ شاهنامه تهماسبی، نمایی نمادین از ساختار زمان و مکان قدسی در اندیشه اسطوره‌شناسی میرچا الیاده محسوب می‌شود. سیمرغ، با بال‌های رنگین‌کمانی بر قله‌ای قرار دارد که خود به‌عنوان هیروفانی یا تجلی امر قدسی ظاهر می‌شود. این قله، در اندیشه الیاده، دروازه‌ای به زمان آغازین و فضایی قدسی است که از قلمرو دنیوی دشت پایین جدا شده و به خالص‌ترین ساحت ابدیت تعلق دارد. رنگ‌های فراسوی طبیعی سیمرغ نه‌تنها

بی‌کراگی آسمان و روح، رنگ‌های صورتی و سورمه‌ای اشاره‌گر رمز و راز و امر نادیدنی، سبز نمایانگر حیات جاویدان و بهشت، و بدن صورتی احتمالاً نشان‌دهنده جنبه زمینی‌تر حیات با حفظ عنصر قداست. این ترکیب رنگ‌ها همچون هاله‌ای مقدس سیمرغ را از محدودیت‌های طبیعی فراتر برده و او را متعلق به سطحی بالاتر از هستی معرفی می‌کند. سطحی که ورای جهان مادی قرار دارد و بر آن سایه افکنده است. در پایین‌ترین سطح سلسله مراتب هستی، سربازانی که بر اسب‌هایی در یک دشت سرسبز پراکنده‌اند دیده می‌شوند. این صحنه نمایانگر دنیای مادی، جامعه انسانی، و زندگی روزمره است که فاقد قداست است. دشت سرسبز، با وجود زیبایی و طراوتش، نماد زمینی بودن، محدودیت‌های جهانی و فعالیت‌های دنیوی مانند جنگاوری محسوب می‌شود. نگاه سربازان به سیمرغ بر فراز قله، معنای عمیقی از آگاهی انسان نسبت به حضور امر قدسی، همراه با حسی از اشتیاق یا احترام را منعکس می‌کند. این نگاه بیان‌گر رابطه‌ای یک‌سویه است؛ جایی که امر قدسی قابل مشاهده و مؤثر بر ذهن انسان است اما دستیابی به آن نیازمند گذر از مرزهای عالم مادی و صعود در سلسله‌مراتب قدسیت است.

فاصله عمودی قابل توجه بین سیمرغ در قله و سربازان در دشت، نمود عینی شکاف کیفی میان دو سطح هستی است؛ شکافی که تنها از طریق نقاط مقدسی مانند محور جهان یا تجلیات امر قدسی امکان عبور یا نزدیک شدن به آن فراهم می‌شود. این نگاره به بیانی هنری از مبانی مفاهیم بنیادین الیاده دست یافته است: امر قدسی در نقطه اوج سلسله‌مراتب هستی و در محور کیهانی ظهور یافته (هیروفانی)، خود را با ویژگی‌های غیرطبیعی مانند رنگ‌ها یا جایگاه آشکار ساخته است. این تجلیات انسان‌ها را در سطح پایین‌تر هستی، حیرت‌زده یا مشتاق ناظر این امر متعالی؛ هم‌آگاه از وجود آن اما هم‌زمان جدا از قلمرو والای آن قرار می‌دهد.

۳) هم‌نشینی با نیروی قدسی

در این اثر، سربازان بر اسب‌هایشان در میان دشت سرسبز ایستاده‌اند، تجسمی از انسان گرفتار در چارچوب زمان خطی و مکان بی‌حرمتی. دشت، با همه زیبایی و طراوتش، نماد دنیای عادی و غیرمقدس است؛ عرصه‌ای که در آن

قوانین معمول حاکم بر طبیعت را زیر سؤال می‌برند، بلکه بیانگر تعلیق زمان مادی و خطی در این نقطه هستند؛ او ساکن زمانی قدسی است، زمانی اسطوره‌ای و چرخه‌ای که نخستین رخدادهای حیات‌بخش در آن مدام تکرار می‌شوند. در مقابل، سربازان سوار بر اسب در دشت سرسبز به تصویر کشیده شده‌اند؛ آن‌ها محصور در زمان خطی تاریخی و مکان نامقدس به سر می‌برند. و نشانی از فضایی افقی و غیرقدسی که فاقد تمرکز عمودی و معناپرداز قله دارند. فعالیت نظامی سربازان گویای زندگی در زمان تاریخی گذرا و فناپذیر است، زمانی که به‌طور کامل در تضاد با زمان چرخه‌ای و جاودانه سیمرغ قرار دارد. نگاه سربازان به سوی بالا و به سیمرغ حامل معنایی نمادین است؛ این حرکت ناخودآگاه نشان‌دهنده میل به ورود به حوزه زمان و مکان قدسی است. این نگاه منعکس‌کننده حسرت انسان گرفتار در بند زمان خطی برای دسترسی به آغازین‌ترین دوره‌هاست؛ زمانی که اسطوره‌ها در آن جاری‌اند، و نشانه‌ای از اشتیاق برای تماس با مرکز کیهانی دیده می‌شود. به‌طور کلی این تصویر، تقابل میان دو الگوی زمانی-مکانی البیاده را تحقق می‌بخشد؛ مکانی قدسی بر فراز قله که زمان اسطوره‌ای را در خود متمرکز کرده و سیمرغ را به‌منزله ساکن فراتاریخی‌اش معرفی می‌کند، و مکانی نامقدس دشت که تحت سلطه زمان گذرای تاریخی قرار دارد. سربازان، حتی با نگاه امیدوارانه خود، همچنان زندانیان این زمان فانی باقی می‌مانند.

نتیجه‌گیری



در شاهنامه فردوسی، بازنمایی نقش نمادین سیمرغ به عنوان نماد تاب‌آوری فرهنگی شناخته می‌شود. این پرنده با ریشه‌های ساسانی و پیش از اسلام، در هنر اسلامی و به‌ویژه در شاهنامه‌های ممتاز قرون ۸ تا ۱۰ به نوعی «تجدید حیات» می‌یابد و پیوندی میان گذشته اساطیری و حال برقرار می‌کند. البیاده بر این باور است که اسطوره‌ها پاسخی به ترس‌های جمعی از زوال هستند. بر اساس توصیفات اسطوره‌ای و نمونه‌های بصری در رابطه با نقش نمادین سیمرغ می‌توان ادعان نمود که:

اصل مرکز جهان در اسطوره‌شناسی البیاده و بررسی آن در نقش نمادین سیمرغ در آثار شاهنامه به‌ویژه نقش کوه که در برخی از برگه‌های شاهنامه‌های موردی بررسی بر آن نشسته است؛ نمادی از محور و مرکز جهان در اساطیر است و این پرنده پلی میان آسمان (عالم فرابشری) و زمین (قلمرو انسانی) و الگوی شفاف‌بخشی و بعضاً اهریمنی در اساطیر عمل می‌نماید. همچنین، سیمرغ همزمان دو نقش را ایفا می‌کند: نقش اهورایی و اهریمنی. این دوگانگی، به گفته البیاده، «اسطوره بازگشت جاودانه» را تکرار می‌کند. در رابطه با سلسله مراتب قدسیت و ظهور امر قدسی در اسطوره‌شناسی البیاده و نقش سیمرغ می‌توان ادعان نمود که در نقش سیمرغ در شاهنامه به صورت اهورایی و به‌ویژه حرکت این پرنده از آسمان به زمین و یا نشستن بر کوه و تکیه دادن نقش انسانی بر او، نمادی از فیض قدسی است که به یاری انسان زمینی می‌آید. ضمناً می‌بایست خاطر نشان نمود که البیاده در آثار خود بر این نکته تأکید می‌کند که قدسیت همواره دو جنبه دارد—هم جذاب و هم خطرناک—و تماس نادرست با آن می‌تواند به فاجعه منجر شود. حال عظیم الجثه بودن نقش این پرنده دقیقاً به همین مضمون البیاده اشاره دارد که می‌تواند نقشی وارونه داشته باشد. در رابطه با هم‌نشینی با نیروی قدسی از نظر اسطوره‌شناسی البیاده نیز در نقوش سیمرغ در شاهنامه‌های بررسی شده همچون شاهنامه مکتب شیراز آل اینجو و شاهنامه ابراهیم سلطان، مکتب شیراز تیموری که سیمرغ دارای نقش اهریمنی است، می‌توان ادعان نمود که مطابق با نظر البیاده، نقش اهریمنی سیمرغ، نقشه وجودی انسان را ترسیم می‌کند و به این مهم اشاره دارد که راه هم‌نشینی با قدسی، نه در گریز از نبرد، بلکه در شهامت فرو رفتن در قلب آشوب و تبدیل آن به نظم ازلی است. ضمن آنکه این نقش سیمرغ بیانگر این است که هم‌نشینی با نیروی قدسی همواره در قالب آرامش و صلح نیست؛ بلکه گاه از طریق تقابل و چالش حاصل می‌شود. لذا نبرد بین سیمرغ و نقوش انسانی در این شاهنامه‌ها بازتابی از کشمکش درونی انسان است که او را به سوی خودشناسی و تکامل معنوی سوق می‌دهد.

جدول ۱. بازتاب نظریه اسطوره‌شناسی الیاده در نقوش نمادین سیمرغ در شاهنامه‌های مصور ایران (نگارنده)

اصول اسطوره‌شناسی الیاده				نقوش سیمرغ
زمان و مکان قدسی	هم‌نشینی با نیروی قدسی	سلسله مراتب قدسیت و ظهور امر قدسی	محور جهان	
نبرد، بازآفرینی زمان ازلی	نبرد و مبارزه سیمرغ با انسان، نماینگر هم نیروی مبارز و اهریمنی و هم آزمون‌گری قدرتمند بودن سیمرغ.	تجلی هیروفانی (ظهور امر قدسی) در قالب سیمرغ. نبرد سیمرغ با بال‌های گشوده، نماد شکستن سقف امر مطلق و ورود به قلمرو مادی و تجسمی از حکمت فرابشری است. همچنین نبرد میان سیمرغ و سرباز فقط یک تقابل فیزیکی نیست، بلکه لحظه بنیادین هیروفانی، یعنی ظهور مقتدرانه امر قدسی در قلب امر نامقدس	هم محور جهان، هم بازتاب زمان ازلی و هم نماینگر قربانی شدن تقدس در تاریخ بازگشت جاودانه به خاستگاه	 <p>مکتب شیراز آل‌اینجو، قرن ۸</p>
نشستن سیمرغ بر روی کوه و به عنوان تکیه‌گاه مرد تجسمی از شکستن مرزهای امر مطلق و ورود به دنیای مادی است. کوه به عنوان مکان قدسی	سیمرغ نماد وحدت اضداد و نقش اهورایی. سیمرغ به‌طور همزمان دارای جنبه‌های اهورایی و اهریمنی.	نقش سیمرغ و تکیه داده مرد عربان به آن نماینگر نماینگر خرد کیهانی، نیروی شفابخش و راهنمای روحانی است. تکیه بر سیمرغ نشان‌دهنده اعتماد کامل و تسلیم به نیروهای قدسی است.	بال‌های سیمرغ به‌عنوان پلی میان آسمان (عالم فرابشری) و زمین (قلمرو انسانی)	 <p>مکتب شیراز آل‌جلایر، قرن ۸</p>
قله کوه مکان قدسی زمان ازلی	سیمرغ نماد وحدت اضداد و نمادی از حکمت فراتر از زمان در همنشینی با نیروی قدسی	حرکتی از آسمان (معنویت) به زمین (مادیت) سلسله مراتب مادی و سیر در جهان معنوی	بازگشت جاودانه به خاستگاه سیمرغ محور، درگاه‌هایی به امر قدسی	 <p>مکتب هرات تیموری، قرن ۹</p>
زمان مقدس و نامقدس بازآفرینی الگوی ازلی مکان قدسی (عدم رسیدن به رستگاری توسط نیروی قدسی)	کاهش امر متعالی به سطح امور دنیوی خطرناک بودن قداست	عدم تسلیم شدن سیمرغ و مبارزه او با نقش انسانی، نمادی از بی‌اعتنایی امر مطلق است که تلاش‌های نامقدس را نمایان می‌سازد.	تجسم محور جهان از طریق رنگ بال‌ها و سر سیمرغ که در حال حمله است.	 <p>مکتب شیراز تیموری، قرن ۹</p>
زمان ازلی قدسی و نظم کیهانی رسیدن به رستگاری توسط نیروی قدسی	آیین گذار نگاه حسرت‌گون به سیمرغ دستیابی واقعی به امر قدسی برای انسان معمولی در این جهان به‌دست‌نیافتنی است	ثنویت اساطیری در فرهنگ ایرانی سلسله‌مراتب از دنیای مادی و انسانی در پایین تا قلمروی متعالی و مقدس، نمادی از امر مطلق است	پیروزی «نظم» بر «بی‌نظمی» و بازگشت جاودانه به خاستگاه سیمرغ محور، درگاه‌هایی به امر قدسی	 <p>مکتب تبریز صفوی، قرن ۱۰</p>

جدول ۲. تبیین یافته‌ها (نگارنده)

	سیمرغ اهریمنی		بازایی کیهانی	نظم ازلی	بازآفرینی زمان ازلی
			سیمرغ اهورایی		
بازنمایی نمادین نقش سیمرغ با تأکید بر شاهنامه از منظر اسطوره‌شناسی الیاده			غیرقدسی شدن جهان: گذار از آیین به سلطه‌گری		
	نقش سیمرغ یا توجه به ترکیببندی و چیدمان در برگه‌های شاهنامه نمایش‌دهنده جهان‌مندی		گسست از حافظه اسطوره‌ای؛ مرگ هویت جمعی		
			احیای عظمت اسطوره: با نشان دادن فرود سیمرغ بر فراز کوه، نشستن یرقله و دشت، به گونه‌ای که نقوش انسانی یا در حال نگاه‌کردن به او یا در حال دعا و نیایش یا او و یا در حال تکبیر زدن به او هستند		
	شکل ظاهری سیمرغ چه اهریمنی و چه اهورایی نمادی از «وحدت اضداد» و ارتباط میان جهان‌های زیرین، میانی و بالایی است.		سیمرغ در شاهنامه، نماد زنده و پویا از امر قدسی است: هم مرکز جهان، هم نمایانگر زمان ازلی و هم قربانی روند تقدس‌زدایی تاریخی. این تصویرسازی، شاهنامه را از یک حماسه ملی به متنی اسطوره‌شناختی تبدیل می‌کند که الیاده آن را «بازگشت جاودانه به خاستگاه‌ها» می‌نامد.		

سیمرغ با نقوش انسانی، تجلی همان زمان آغازین است. این صحنه‌ها نه تنها روایت ادبی را منتقل می‌کنند، بلکه بیننده را به زمان اساطیری «اولین بار» بازمی‌گردانند. این فرآیندها شاهنامه را از تاریخ خطی به حوزه زمان قدسی منتقل می‌کند؛ جایی که هر رویداد، تکرار الگویی ازلی است.

با توجه به این مطالب در رابطه با تحلیل بازنمایی نمادین سیمرغ در شاهنامه‌های نسخه‌های مصور از منظر اسطوره‌شناسی الیاده می‌توان گفت سیمرغ در شاهنامه به عنوان نماد امر قدسی در نظریه الیاده شناخته می‌شود؛ تجلی امر متعالی در جهان مادی که با دو ویژگی اساسی مشخص می‌گردد: دوگانگی کارکردی و اتصال کیهانی. از یک سو، سیمرغ به عنوان نیروی زمینده و یا کمک‌کننده ظاهر می‌شود و «امر قدسی» را به عنوان منبع حیات و نظم به تصویر می‌کشد. از سوی دیگر، در نبرد با نقوش انسانی، سیمرغ به نیروی ویرانگر و اهریمنی تبدیل می‌شود که الیاده آن را «وجه ترسناک قدسیت» می‌نامد. این دوگانگی، ماهیت چندلایه‌ی امر متعالی را نمایان می‌سازد: قدسیت هم جذاب و هم خطرناک است. همچنین، سیمرغ همواره به عنوان محور جهان بر اساس

بنابراین می‌توان گفت که این نبرد؛ نه تنها یادآور مبارزه‌ای درونی برای شناخت خود و دست‌یابی به والاترین اهداف معنوی است، بلکه نشان می‌دهد چگونه اسطوره‌ها می‌توانند در خدمت قدرت و توجیه خشونت نیز مورد استفاده قرار گیرند. با این وجود در دیگر تصاویر شاهنامه‌ها همچون شاهنامه مکتب شیراز، آل جلایر، قرن ۸، شاهنامه محمدجوکی، مکتب هرات و شاهنامه شاه تهماسب، مکتب تبریز صفوی؛ نقش اهورایی سیمرغ، در همنشینی نیروی قدسی از طریق عناصر بصری و نمادین نشان داد که، پیوند انسان با سیمرغ نمادی از رهایی بشریت از محدودیت‌های زمانی از طریق همزیستی مقدس است. همچنین همنشینی حقیقی با امر قدسی تنها در لحظات نادر تجربه دینی عمیق یا از طریق اسطوره و نماد به شکل نیابتی ممکن می‌شود. لازم به ذکر است که الیاده بر مفهوم «زمان مقدس» تأکید می‌کند؛ زمانی اساطیری که در آن رویدادهای بنیادین به وقوع پیوسته‌اند. در شاهنامه‌های مورد بررسی، حضور سیمرغ در صحنه‌هایی مانند صحنه‌هایی که مرد عربان براو تکیه داده است و یا مقابل او قرار گرفته است و حتی در صحنه‌های نبرد

- حیدر نیای‌راد، زهره، شعبانلو، علیرضا. (۱۳۹۶). «تحلیل اسطوره‌ی سیمرغ در شاهنامه‌ی فردوسی». *کهن ادب پارسی*. ۸ (۱). صص ۱۰۵-۱۳۰.
- رستمی، مصطفی، فرهی، نسترن (۱۴۰۱). «تحلیل رابطه‌ی معنایی عناصر گل و مرغ در نگارگری دوره‌ی قاجار با ادبیات عرفانی مولانا». ۱۶ (۱). صص ۴۵-۶۷.
- سفیدی، ماه‌نسا، خندقی، جوادالین، طاهری مقدم، علیرضا. (۱۴۰۱). «بررسی سیر تحول نقش پرندگان اساطیری سیمرغ و هارپی در نگارگری ایران قرن ۶ تا ۱۲». *دومین کنفرانس بین‌المللی معماری، عمران، شهرسازی، محیط زیست و افق‌های هنر اسلامی در بیانیه‌ی گام دوم انقلاب*.
- سلمانی، علی، هاتف، میلاد. (۱۴۰۰). «بررسی و تحلیل نگاره‌های زال و سیمرغ در شاهنامه‌های مصور شده از دوره‌ی ایلخانی (۴۵۶-۰۵۷ ه.ق) تا صفویه (۵۰۹-۵۳۱۱ ه.ق)». *مطالعات باستان‌شناسی*. ۵ (۱۸). صص ۲۱۵-۲۳۵.
- صبری، ربابه. (۱۴۰۳). «بررسی ویژگی‌های سیمرغ در شاهنامه فردوسی». *اولین کنفرانس بین‌المللی مطالعات کاربردی در فرایندهای تعلیم و تربیت*.
- طوسی، سارا، ضیا خدادادیان، محبوبه، فخراسلام، بتول، نوروز، مهدی. (۱۴۰۱). «توصیف نمادین انسان‌ها و موجودات افسانه‌ای در شاهنامه فردوسی». *مطالعات هنر اسلامی*. ۱۹ (۴۶). صص ۳۰۱-۳۲۶.
- علیخانی، پریرسا، اکبری، فاطمه، نژادابراهیمی، احد. (۱۳۹۷). «مطالعه‌ی تطبیقی پرندگان اسطوره‌ای در ایران و تمدن‌های مجاور؛ مطالعه موردی: سیمرغ و عنقا». *جلوه هنر*. ۱۰ (۲). صص ۵۵-۶۶.
- فاتح دولت‌آبادی، آرمان. (۱۴۰۱). «واکاوی شخصیت سیمرغ در شاهنامه و منطق‌الطیر بر پایه نظریه ذهنیت اسطوره‌ای». *دوفصلنامه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی*. ۲ (۲۱). صص ۲۳۵-۲۶۱.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۹۹۸). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر ۱. نیویورک.
- فرهادی، فرحناز، حلبی، علی‌اصغر. (۱۴۰۰). «بررسی شخصیت‌پردازی سیمرغ در حماسه و عرفان». *فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی*. ۱۲ (۴۸). صص ۱۵۷-۱۹۲.
- قلی‌پور زبید، طاهره، شایگان‌مهر، محمد، جعفری، محمد. (۱۳۹۸). «واکاوی اسطوره‌ی سیمرغ و عنقا در شاهنامه فردوسی و مجمع‌الامثال میدانی». *مجله زبان و ادبیات عربی*. ۱۱ (۱). صص ۱۹۵-۲۳۰.

نظریه‌ی ییاده، اسطوره‌ها تجلی‌ی زمان آغازین هستند که به منظور احیای نظم کیهانی شکل می‌گیرند. حضور سیمرغ به‌نوعی تجلی‌ی امر قدسی را نمایان می‌کند، اما همزمان غربت وجود انسان در جهانی ناقصی را نیز یادآور می‌شود. همچنین محدودیت انسانی را در مواجهه با امر متعالی به نمایش می‌گذارد؛ به شکلی که تنها امکان نگرستن به آن جلوه باشکوه فراهم است، تا این لحظه کوتاه آشنایی غیرمستقیم به‌عنوان تنها شکل ممکن "همنشینی" برای انسان خاکی تحقق یابد. به‌طور کلی سیمرغ در این جایگاه نقش دوگانه‌ای ایفا می‌کند: محافظ محور کیهانی است و در عین حال خودش تجسم این محور. او همانند پلی زنده بین زمین و آسمان، زمان حال و ابديت عمل می‌کند.

کتاب‌نامه

- آزادگان، جمشید. (۱۳۹۲). *ادیان ابتدایی: تحقیق در توتیمیسیم*. تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل.
- ییاده، میرچا. (۱۳۸۲). *اسطوره، رویا، راز* [استوره، رویا، راز]. چاپ سوم. ترجمه رویا منجم. تهران، علم.
- ییاده، میرچا. (۱۳۶۲). *چشم‌اندازهای اسطوره*، ترجمه جلال ستاری. تهران: انتشارات توس.
- ییاده، میرچا. (۱۳۷۹). *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمه: جلال ستاری. انتشارات پنجم، تهران، انتشارات سروش.
- ییاده، میرچا. (۱۳۸۲). *مقدس و نامقدس، ماهیت دین*، مترجم: نصرالله زانگویی، تهران: انتشارات سروش.
- آموزگار، ژاله. (۱۳۹۱). *تاریخ اساطیری ایران*، تهران: انتشارات سمت.
- پورنامداریان، تقی؛ بیات ززند، الهه (۱۴۰۲). «واکاوی تحول معنایی نمادین سیمرغ در ادب فارسی»، *زبان و ادب فارسی*، نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، ۷۶ (۲۴۷). صص ۱-۲۴.
- حسن‌زاده دستجردی، افسانه. (۱۴۰۳). «روایت اسطوره بازگشت جاودانه در داستان یک مرد بزرگ، از میرچا ییاده». *ادبیات معاصر جهان*. ۲۹ (۱). صص ۱۷۱-۱۹۱.
- حسینی، سیدرضا، غفوری، مرضیه. (۱۴۰۰). «مطالعه تحلیلی ساختار نگاره‌های نسخه‌ی خامه نظامی سال ۹۰۹ هجری موجود در کتابخانه بادلیان». *نشریه نگره*. ۶۸. صص ۵-۲۱.

- کفشچیان مقدم، اصغر، یاحقی، مریم. (۱۳۹۰). «بررسی عناصر نمادین در نگارگری ایران». باغ نظر. ۱۹ (۸). صص ۶۶-۸۳.
- واحد دوست، مهوش. (۱۳۷۹). *نهادینه‌های اساطیری از شاهنامه فردوسی*. تهران: انتشارات سروش.

- URL 1: <http://www.millisaraylar.gov.tr/>
Topkapi Museum, H.1479
- URL 2: <http://www.millisaraylar.gov.tr/>
Topkapi Museum, H.2153
- URL 3: <http://www.britishmuseum.org/> Royal
British Museum MS.239
- URL 4: <http://visit.bodleian.ox.ac.uk/> Bodleian
Add.176
- URL 5: <http://www.metmuseum.org/>
Metropolitan Museum, N.Y.